



## تأملی بر تبیین جامعه‌شناختی حجاب و ارائه راهکارهای لازم برای آن

محمدحسن شربتیان\*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۴/۴

تاریخ تأیید مقاله: ۹۰/۶/۲۵

### چکیده:

حجاب و مسئله بدحجابی از زاویه جامعه‌شناختی پدیده‌ای چندبعدی است. از یک سو مقوله‌ای اخلاقی، دینی و معرفتی است و از طرف دیگر پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... است. از نگاه فمینیسم این مسئله برای ایجاد حیات برهنه زنان و تصاحب قدرت امری لازم است. مسئله اجتماعی حجاب و بدحجابی در ارتباط با امنیت اجتماعی و اخلاقی، تقویت و اشاعه رفتارها محجبهانه، افزایش سرمایه اجتماعی، (اعتماد و مشارکت) شهروندان در نظم اجتماعی و پیشگیری از پیامدهای سوءنامنی اجتماعی و افول سرمایه اجتماعی امری ضروری در جامعه اسلامی ایران است. از طریق جامعه‌پذیری پایدار و قوی در خصوص نهادینه کردن حجاب و طرد پوشش‌های ناموجه اسلامی، هریک از نهادهای اجتماعی جامعه، براساس کارکرد و وظایف ساماندهی شده باید فعالیت‌های فرهنگی و مشارکت اجتماعی خود را در امر حاکمیت افزایش دهند. از نگاه جامعه‌شناختی، حجاب به مثابه رسانه ارتباطی نمادین و کنش اجتماعی است و موجب کنترل آسیب‌های اجتماعی و گسترش مفاسد و انحرافات اجتماعی خواهد شد. مسئله حجاب و بی‌حجابی باید در بستری از روابط اجتماعی و تعاملات فرهنگی در چارچوب مسائل زنان با تأکید بر مؤلفه‌های معنوی، فرهنگی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری به دور از اختلالات قطبی شدن، تضاد، ناپایداری، ضعف و فقدان هنجاری-ارزشی، سیاست‌زدگی و دین‌زدگی سطحی، از طرف حاکمیت و دولت‌ها در قالب راهبردها و راهکارهای فرهنگی و اجتماعی نهادینه شود. بر این اساس در این مقاله به بررسی سطوح عمیق اجتماعی و فرهنگی حجاب و آسیب اجتماعی بدحجابی پرداخته‌ایم و راهبردها، راهکارها و برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی را برای نهادینه کردن این هنجار و ارزش اجتماعی در جامعه اسلامی ارائه داده‌ایم. واژگان کلیدی: آسیب اجتماعی، امنیت اجتماعی، بدحجابی، تبیین جامعه‌شناختی، حجاب، جامعه‌پذیری، سرمایه اجتماعی.

## مقدمه

حجاب به عنوان یک پدیده اجتماعی در ساختار تاریخ اجتماعی ایران قبل و بعد از اسلام تا به امروز، اهمیت داشته و دارد. با گسترش رواج نوگرایی و متمدن شدن ظاهری که نموده‌های آن از دوران مشروطه تا آخر حاکمیت پهلوی یافت می‌شد، به‌خصوص در مورد بی‌حجابی می‌توان به «مسئله کشف حجاب، بی‌بندوباری و گسترش فساد و فحشاء» اشاره کرد، منجر به این شد که انقلاب اسلامی یکی از راهبردهای خود را در مبارزه با حکومت پهلوی بازگشت به هویت فرهنگی و اسلامی (حفظ و کرامت زنان و انسان‌ها) از طریق مبارزه با بی‌حجابی قرار دهد، که این آسیب اجتماعی با ساختار فرهنگ ریشه‌دار ایرانی - اسلامی جامعه ما عجین نبوده، و به پیکره ساختار فرهنگی جامعه خسارت وارد کرده است.

درواقع از رویکرد جامعه‌شناختی این دو متغیر باعث شده که افکار عمومی را در محیط زندگی اجتماعی دچار تعارض، سردرگمی، ناامنی اجتماعی، افول سرمایه اجتماعی، بی‌اعتمادی و... نماید. در رویکرد جامعه‌شناختی، بی‌حجاب به‌عنوان نوعی بی‌سامانی و بی‌نظمی اجتماعی در جامعه تلقی شده است و با تدابیر دینی، راهبردهای سیاسی، سیاست‌های فرهنگی و نظارت‌های اجتماعی که از طرف حاکمیت شکل می‌گیرد، این امر به حد مطلوب خود در شرایط حاضر نرسیده است و برخی از شهروندان جامعه در حل این آسیب اجتماعی توانمندی‌های خود را برای حل این مسئله محل نظم اجتماعی به کار نگرفته‌اند، بنابراین اتخاذ تصمیمات اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به دور از سیاست‌زدگی و دین‌زدگی به صورت کارا تر و نهادینه شده‌تر، می‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی حجاب را به صورت مستمر و پایدار نه مقطعی از سوی دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط با این امر، بسط و اشاعه دهد. پس «رویکرد جامعه‌شناختی شامل ایده راهبر اصلی است که مفهوم‌سازی و تحلیل از آن پیروی می‌کند و منعکس‌کننده مجموعه خاصی از ایده‌ها و فرضیه‌های مربوط به طبیعت مردم و جامعه است» (رایبگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۱۹).

امروزه حوزه مطالعات پدیده‌ها و مسائل اجتماعی از حوزه‌های خاص و تحت تسلط جامعه‌شناسان است، «از آنجا

که پدیده‌ها و مسائل اجتماعی برآمده از روابط اجتماعی‌اند، جامعه‌شناسی نیز با روابط اجتماعی، (یعنی شرایطی که در آن دو یا چند نفر رفتارهای یکدیگر را همساز نموده و ارتباط برقرار می‌کنند) سروکار دارد.» (بیبی، ۱۳۷۹: ۱۹). بر این اساس حجاب و پوشش‌های غیر اسلامی امری نامطلوب و ناموجه در جامعه حال حاضر ایران بوده و از مسائل مهم در حوزه مغایرت‌های ارزشی و تطابق هنجاری فرهنگ حاکم می‌باشد. موضوع حجاب زنان و ناهنجاری پوشش غیراسلامی نیز «وضعیتی اظهار شده» است؛ یعنی وضعیتی است که گفته می‌شود وجود دارد و مردم در مورد آن صحبت می‌کنند، رسانه‌های جمعی درباره آن بحث می‌کنند و نخبگان سیاسی و اجتماعی نیز آن را مورد تحلیل و مذاکره قرار می‌دهند «از آنجا که اختلال در حجاب و طرز پوشش، مغایر با ارزش‌های محوری جامعه مذهبی است، موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی جامعه می‌گردد، بنابراین به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، ضروری است مورد شناخت علمی قرار گیرد، زیرا شناخت مسئله در واقع پیمودن نیمی از راه برای حل آن است» (علاسوند، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸).

## طرح مسئله

مسئله حجاب از منظر شناخت اجتماعی و فرهنگی در حوزه مطالعات و مسائل زنان قرار می‌گیرد. مهمترین مسائل زنان، مسائل فرهنگی است که از نظر ساختاری، دارای اهمیت خاصی می‌باشد، زیرا همچنان که در بستری وسیع و با آهنگی کند ساخته می‌شوند، به همان کندی و بلکه کندتر قابل تغییرند. «یکی از مسائل فرهنگی زنان موضوع نقش‌های زن و مرد و مقوله جنسیت می‌باشد که دیدگاه‌های متفاوتی نیز در این خصوص مطرح است. یک نظریه عمده در این خصوص نظریات فمینیستی است، به‌طور نمونه فمینیست‌های «شباهت نگر» که به دنبال ساختار شکنی برای مانند مرد شدن هستند و تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی «مادرانگی» را نشانه انزوای اجتماعی و فرهنگی زنان می‌دانند و تفاوت مرد و زن را انکار می‌کنند. بر این اساس معتقدند همانند مردان، زنان باید پوشش مردانه داشته باشند و دوم، فمینیست‌های «تفاوت‌نگر» که بر جدایی محض میان جهان زنانه و جهان مردانه تأکید کرده و در پی ساختن جهانی زنانه

کامل دارند و به عنوان یک اصل پذیرفته شده می‌باشد که کم و کیف روابط اجتماعی و آرایش آنها، می‌تواند در رفتار موجودیت‌های اجتماعی تأثیر داشته باشد» (چلبی، ۱۳۷۳: ۹). از نگاه دیگر حجاب و بدحجابی در جامعه ما «با رفتار کنشگران اجتماعی و تفسیر و تأویل آن از رفتار خود و دیگران و محیط اجتماعی‌شان در ساختار روابط اجتماعی رابطه دارد، به طوری که برمبنای نظریه «کنش متقابل نمادی» ارتباط به‌ویژه ارتباطات نمادین، پایه و اساس تمام کنش‌های اجتماعی شناخته شده است» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۳۹).

با تکیه بر ابعاد و اهداف عملی و نمادین حجاب که ریشه در حفظ، حجب و حیا و شرم از برهنگی دارد، امروزه مسئله پوشش و حجاب، جایگاه ویژه‌ای در مباحث روز دنیا درباره فرآیند جهانی شدن و پست مدرنیته دارد، به طوری که مرزهای فرهنگی بین شرق و غرب و مسلمان و غیرمسلمان را درنوردیده است و شامل مباحث و نظریات مناقشه برانگیز و پرآوازه‌ای است که بر مسائل پسامدرنی از قبیل سبک، نمادشناسی مصرف‌گرایی و مسائل قدرت و بازنمود آن استناد می‌گردد.

مسئله پوشش‌های نامناسب غیر اسلامی، دغدغه بسیاری از نخبگان سیاسی، اجتماعی و دینی است و موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی بسیاری از اقشار اجتماعی شده است، در نتیجه لزوم حل و سامان یافتن آن، بیش از پیش احساس می‌شود. ممکن است پوشش مناسب یا نامناسب در یک کشور و نزد عده‌ای، امری تقلیدی باشد و با الگوبرداری از دیگران، فرد به یگانگی، هم‌رنگی و هماهنگی ظاهری برسد؛ اما درحقیقت حجاب در نزد جامعه معتقد و متعهد عملی فراتر از مُد و تقلید است؛ چرا در نزد عده‌ای الگوبرداری و تقلید از حجاب یا بدحجابی به‌مثابه بیماری و یا پیشروی می‌باشد و در نزد برخی، این دو پدیده مورد تأمل و پذیرش و در نزد برخی دیگر غیرقابل پذیرش و غیرقابل تحمل است. بر این اساس «زمانی که از پوشش و حجاب سخن می‌گوییم باید روش‌های چندعلتی و پیچیده‌ای را به کار گیریم. در اینجا ما اصل تکثرگرایی را ترجیح دادیم تا به درک واقعیت‌های پوشش و حجاب و بدحجابی نائل شویم. در ورای ظاهر حجاب و پوشش، پدیده پیچیده‌تری وجود دارد که موجب

در درون یک خلأ هستند، این جهان زنانه از طریق به معرض گذاشتن بدن و داشتن پوشش‌های خاص است. برآیند.» (دانیالی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۴). هر دو نگاه فمینیستی در عصر حاضر، ظهور زنان را پرخاشگرانه دانسته، که به همه چیز دهن کجی می‌کنند و تحریک‌پذیر<sup>۱</sup> شدن بدن زنانه و نمود آن در جامعه، مورد تقدیر همه آنهاست. در حقیقت، زن در فرهنگ اقوام و ملل عصر حاضر جهانی شدن، «حیات برهنه» است که این فرهنگ، سعی در تصاحب آن در تمام دنیا دارد و قدرت در بدن زنانه دخل و تصرف می‌کند و می‌کوشد به‌نام دانش و حقیقت، آن را تعریف کند. در چنین فضایی با یکی از مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان به نام مسئله حجاب، بی‌حجابی و پوشش بدن مواجه‌ایم که در بستری از روابط اجتماعی و در عرصه‌ای از ارتباطات میان فردی شکل می‌گیرد. در این مقاله: به دنبال ۱. شناخت رویکرد اجتماعی این مسئله و پدیده اجتماعی هستیم که دارای چه آثاری است؟ ۲. این مسئله و پدیده اجتماعی با چه مفاهیم و شاخص‌هایی از رویکرد جامعه‌شناختی در ارتباط عملی و پیوند درک معنایی است؟ ۳. راهبردها و راهکارهای زمینه‌ساز و تدابیر و سیاست‌های فرهنگی مؤثر (عملی) در حال حاضر در جامعه ایران برای این مسئله اجتماعی چه می‌باشد؟

## اهمیت موضوع

با نگاهی جامعه‌شناختی، در واقع پدیده حجاب و مسئله اجتماعی پوشش‌های نامناسب در لفافه‌ای از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد، که از یک سو ممکن است دارای شکل و قالبی متنوع و جوهر و محتوایی یکسان باشد یا (بالعکس) و از سوی دیگر از منظری ارتباطاتی، حجاب و بدحجابی به‌مثابه رسانه‌ای هویتی و ارتباطی است، که نقش نمادینی در عرصه ارتباطات میان فردی دارد، بنابراین مسئله حجاب و پوشش‌های نامناسب دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و دارای مؤلفه‌های مذهبی- معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که می‌توان از زوایا، پارادایم‌ها و منظرهای مختلفی به آن نگریست، بر این اساس «یکی از عناصر محوری در قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی، مقوله «روابط اجتماعی» است که جامعه‌شناسان بر آن توافق

موضوع و این مسئله بیشتر دامن زده و افکار عمومی را بیشتر به سمت استفاده از تنوع پوشش‌های غیر مجاز سوق داده است.

با توجه به شاخص‌های بیان شده، از نگاه جامعه‌شناختی باید حجاب و ریشه‌کن کردن نسبی معضل بی‌حجابی را در جامعه با توجه به اهمیت ساختار هویت ملی پرورش داده، بر این اساس «منش و هویت ملی و گروهی اعضای هر ملت و گروه، در طی تربیت و پرورش اعضای آن گروه، براساس معیارها و الگوهای رفتاری و تربیتی شکل می‌گیرد که این منش و هویت، به‌خوبی در رفتارها و کنش‌های افراد مشخص و آشکار است. فرد، طی این فرآیند، الگوها و قواعد رفتاری را فرا می‌گیرد که ماهیت و قالب اصلی رفتارهای او را شکل می‌دهد. کارکرد این الگوها، ایجاد نوعی مشابهت و همانندی میان کنش‌های اعضای جامعه است؛ به‌گونه‌ای که افراد نسبت به رفتارهای دیگران احساس آشنایی می‌کنند. این احساس موجب همبستگی و اتحاد و ارتباط فکری و عملی میان افراد می‌گردد. اجتماعی شدن فرد طی فرآیند جامعه‌پذیری وی به‌وقوع می‌پیوندد.» (زین آبادی، ۱۳۸۶: ۱۸۱)

با توجه به اینکه امر پوشش و حجاب یک آموزه و دستور دینی، فرهنگی و اجتماعی است که مبتنی بر آیات، روایات و احکام، عرف، هنجارها و ارزش‌های یک ملت باید مورد اهمیت و نهادینه شدن قرار گیرد. آشنایی فرد با معیارها و الگوهای اجتماعی، آموزه‌های فرهنگی و احکام دینی در فرآیند جامعه‌پذیری همه‌جانبه او نقش مؤثری در ساخت هویت اسلامی و فرهنگی فرد خواهد داشت. در این فرآیند، فرد با محتوا و معنای این معیارها آشنا شده و آنها را در موقعیت‌ها و تعاملات زندگی روزمره خود به‌کار می‌گیرد. در جامعه‌پذیری دینی و فرهنگی یک جامعه، فرد با مفهوم و معنای حجاب، ابتدا در خانواده آشنا شده، سپس سایر نهادهای اجتماعی و سازمان‌های جامعه به این فرآیند نهادینه شدن از طریق اصول آموزش علمی صحیح بدون هیچ‌گونه سیاست‌زدگی و دین‌زدگی کمک بسیاری به ترویج حجاب و رفتارهای محجبه می‌کنند.

مسئله اجتماعی بدحجابی در ارتباط با پدیده امنیت اجتماعی و اخلاقی، برای جامعه و ساختار حاکمیت اسلامی اهمیت دارد. در واقع مسئله بدحجابی به این دلیل اهمیت داشته که «آرامش روانی شهروندان را دچار اختلال کرده، منجر به

می‌شود افراد بتوانند تغییر وضعیت پوشش زنان و تغییر سبک حجاب در بعد اجتماعی را بدون توجه به ابعاد معنوی و مفاهیم مذهبی مانند (ظاهر، باطن- محرم، نامحرم- خصوصی، عمومی و...) بررسی نمایند.» (یزدخواستی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۲۶).

با نگاهی به وضعیت حجاب در ایران امروز، ظاهراً قانون اجباری رعایت حجاب در حوزه عمومی زندگی اجتماعی، یگانگی خاصی ایجاد کرده و باعث همانندی در ظاهر شده است؛ «همه زنان یک تکه پارچه روی سر دارند» اما در ورای این ظاهر فضای بیرونی و قابل مشاهده، در ورای اطاعت از این قانون الزاماً درونی و نهادینه نشده است. هرچند که نشانه‌هایی از «آیات قرآن کریم، برگزاری همایش‌ها، میزگردهای تخصصی، کنترل‌های اجباری در جامعه، تبلیغات و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای، برپایی نمایشگاه‌های مد و پوشاک اسلامی، ایجاد فضاهای خاص برای بانوان، و...» همگی به نهادینه کردن و اجتماعی شدن رفتارهای محجبه، جامعه را سوق داده؛ اما این پدیده اجتماعی جامعه‌پذیر نشده و در قالب یک فرهنگ‌پذیری غربی، به‌عنوان یک مسئله یا معضل اجتماعی در جامعه اسلامی، محل امنیت اجتماعی، اخلاقی و نظم جامعه اسلامی شده است. با توجه به این شاخص‌ها، «معنا و برداشت یکسانی در رفتارها و اذهان افراد جامعه در مورد حجاب یا بدحجابی یافت نمی‌شود، از طرف دیگر تکرار سیاست‌ها و تدابیر غلط و تجربیات خشونت‌آمیز، جذب رسانه‌ها و سبک زندگی غربی، جذب جوانان به سمت سایر فرق دینی و رشد شیطان‌پرستی و بی‌بند و باری در این فرق، ترویج غلط یکسری از رفتارهای ناموجه در قالب پوشش اسلامی، وجود ضعف هنجاری و ارزشی در تربیت اجتماعی افراد جامعه، افزایش تعارضات و شکاف نسلی عمیق در خانواده‌ها، نابسامانی فقر فرهنگی، اقتصادی، افزایش آسیب‌های اجتماعی و وجود جرم و جنایت، وجود خرافات عمیق در مذهب، عدم آموزش صحیح منطقی نسبت به رفتارهای انسانی و اسلامی الگوهای رفتاری اولیای دین، وجود بی‌حد و حصر دین‌زدگی عمیق و سیاست‌زدگی افراطی در ساختار سازمانی جامعه، فقدان یک متولی سازمان یافته در این مسئله، برپایی جلسات و شوراها سطحی و غیرعمیق، سطحی برخورد کردن با نظرات و بینش‌های همه‌جانبه رهنمودهای رهبری انقلاب اسلامی و...» به اهمیت

و عقیده‌ای به رفتارهای هنجاریخش رعایت (محرم و نامحرم) می‌کند. «قرآن مفاهیم محرم و نامحرم را مطرح می‌کند. محرم = قرآن در سوره ۲۴ آیه ۳۱ مشخص می‌نماید که زن در برابر افراد شامل: پدر، برادر، شوهر، پدرشوهر، دایی، عمو، فرزند، خواهر، برادر و... می‌تواند حجاب خود را بردارد. نامحرم = کسانی هستند که ازدواج با آنها در شرایط خاص مجاز می‌باشد و زن باید در مقابل آنان حجاب داشته باشد. محرم و نامحرم به طور کلی معنای باحجابی و بی‌حجابی را در برمی‌گیرد. خصوصی = زندگی محرمانه، عاطفی و خانوادگی عمومی = فضای اجتماعی و فعالیت‌های اجتماعی» (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۴۹۰).

به نظر شهید مطهری، واژه «حجاب» از نظر لغوی به معنای پوشیدن، پرده و پردگی است که استعمال آن درباره «پوشش زن»، در عصر حاضر شایع شده است و در واقع اصطلاح رایج فقهی، یعنی کلمه «ستر»، به معنای «پوشش» است که در مورد پوشش زن در هنگام نماز و غیرنماز استفاده شده و تنها آیه‌ای که در آن واژه «حجاب» به کار رفته است، آیه ۵۳ از سوره احزاب می‌باشد. مفاد آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور که از آیات اصلی مربوط به تکلیف پوشش است، در واقع مربوط به وظایف زن و مرد در معاشرت (ارتباط) با یکدیگر است که بیان می‌دارد: «۱. هر مسلمان، چه مرد و چه زن، باید از چشم‌چرانی و نظربازی اجتناب کند، ۲. مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران بیپوشاند، ۳. زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و درصدد تحریک و جلب توجه مردان برنیایند، یعنی به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازند.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۷۶).

به گفته شهید مطهری، ریشه کلی و اساسی حجاب در اسلام این است که: «اسلام می‌خواهد انواع لذایذ جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، (و) اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد. بنابراین گوهر اسلام، سعادت و نجات آدمی است و باورهای دینی، احکام اخلاقی و فقهی در راستای این‌ها غایت مهم نازل شده‌اند. این آموزه‌های هستی‌مندانه باید از خالق حکیمی تجلی یابد که به نیازهای روحی و جسمی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بشریت، کاملاً آگاه است. احکام الهی مربوط به پوشش

تهییج تحریک جنسی، افزایش مفاصد اخلاقی و اجتماعی، عدم انسجام در گرفتن حق و حراست کاری، افزایش مدپرستی، حضور نگرش مادی‌گرایانه و ابزارگرایانه به بانوان، عدم مصونیت و سلامت اجتماعی و بهداشتی زنان، رشد تهاجم فرهنگی، تقویت هنجارهای نامشروع، سقوط اخلاقی و شخصیتی، تزلزل ساختار دینی و فرهنگی فرد و خانواده، و...» را به دنبال داشته است، در مقابل استمرار نهادینه شدن حجاب و پوشش اسلامی در جامعه به این دلیل با امنیت اجتماعی و اخلاقی ارتباط دارد، که «هویت بخشی اسلامی- ایرانی، کاهش بخشی از آسیب‌ها و انحراف‌های اجتماعی، تقویت باورهای عمیق دینی و اسلامی، پایبندی به ارزش‌های نظام اسلامی، تقویت سلامت و زیبایی اسلامی و ایرانی، حفظ کرامت و ارزش زن به عنوان شهروند اسلامی، آگاهی عمیق فرهنگی و اجتماعی، استحکام و استمرار روحیه خودباوری و مبارزه طلبی، و...» را به دنبال می‌آورد.

از نگاه دیگر گسترش برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی و آموزش‌های مستمر در حوزه حجاب و مصونیت اجتماعی در جامعه بدون سیاست‌زدگی و دین‌زدگی افراطی در جهت تقویت و استحکام امنیت اجتماعی و استمرار هویت فرهنگی و منش خانواده ایرانی و اسلامی باشد، بیانگر این است که حجاب به عنوان یکی از ابزارهای سرمایه اجتماعی در راستای اعتماد و مشارکت شهروندان نسبت به ساختار حاکمیت و جامعه مورد اهمیت قرار دارد و در جامعه‌ای که در میان شهروندان آن آسیب اجتماعی از جمله بی‌حجابی یا بدحجابی رواج و اشاعه یافته باشد، جامعه به سمت افول سرمایه‌های اجتماعی سوق یافته است و امنیت اجتماعی و اخلاقی که می‌تواند نقش مؤثری در تقویت سرمایه‌های اجتماعی جامعه داشته باشد، از طریق اشاعه پوشش‌های نامناسب ایرانی- اسلامی به سمت اضمحلال و نابودی سوق می‌یابد.

### حجاب و نگرش جامعه‌شناختی دینی

حجاب در دین مبین اسلام از شاخص‌های اصلی عملکردی یک مسلمان معتقد «به خدا، رسول او و قرآن کریم» است. خداوند در آیات قرآن مجید برای حفظ و مصونیت اجتماعی جامعه سفارش اکیدی به زنان مؤمن و مسلمان به حفظ عملی



دشمنان نمی‌توانند در صفوف آن رخنه کنند و نقشه‌های آنان نقش بر آب می‌شود. این جامعه که دل به خدا سپرده و سرانجام زندگی را رسیدن به خالق خود می‌داند، دل به دیگری نمی‌سپارد و عقاید خود را متزلزل نمی‌کند. در این جامعه، حجاب و پوشش جزء احکام مسلم دین و مذهب به‌شمار می‌رود و زنان حاضر نمی‌شوند خود را به زینت‌های زودگذر و دنیایی مزین کنند و در پرتو آن عقاید دیگران را متزلزل نمایند و خود نیز زمینه‌ساز فساد در جامعه شوند. تظاهر به بدحجابی نشانه پای‌بند نبودن و بی‌مبالاتی فرد به احکام و اعتقادات اسلامی است؛ زیرا زنان با بدحجابی، چشم‌های هوس‌آلود را متوجه خود می‌سازند و پایه‌های ایمانی مردم را سست می‌کنند و جامعه را به فساد می‌کشانند.» (در افشان، ۱۳۸۷: ۳).

### حجاب و جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری فرآیندی است که فرد طی آن با ارزش‌ها، عقاید، هنجارها، رسوم، آداب و شعائر جامعه خویش آشنا می‌شود و شیوه‌های زندگی اجتماعی را فرا می‌گیرد و به عنوان یک عضو جامعه آمادگی عمل را پیدا می‌کند. انسان‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری، با درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارها یاد می‌گیرند، که چگونه باید نیازهای زیستی - اجتماعی خود را به شیوه‌ای قابل قبول برآورده سازند. نظم و ثبات در جامعه، ماحصل درونی‌سازی و عمل به این ارزش‌ها و دستورات فرهنگی است. دوران نوجوانی و جوانی، مهم‌ترین و اثرگذارترین دوران شناخت و پذیرش این معیارها می‌باشد. در این دوران، چنانچه ارزش‌ها، معیارها و هنجارها به‌گونه‌ای مناسب و هم‌زمان به نوجوان و جوان ارائه شود و به‌درستی در وی درونی گردد، تا پایان عمر، بدون کمترین تغییری، در فرد باقی می‌ماند. گی‌روشه<sup>۱</sup> در این زمینه بیان می‌کند که جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن «جریانی که به برکت آن شخص انسانی در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی - فرهنگی محیط خود را فرا می‌گیرد و درونی می‌سازد و با ساخت شخصیت خود تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه سازد و تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید تطبیق دهد.» (روشه، ۱۳۷۰: ۱۴۸) در واقع حجاب

نیز با این فلسفه و حکمت مدبرانه صادر شده است. عنصر حجاب اسلامی، نه تنها به تهذیب، تزکیه نفس و ملکات نفسانی پرداخته و قرب الهی را فراهم می‌سازد، بلکه باعث گسترش روزافزون امنیت اجتماعی و ایجاد زمینه‌ای برای رشد معنوی مردان می‌گردد» (همان: ۸۵). در واقع پوشش و حجاب یک آموزه و دستور دینی است که مبتنی بر آیات، روایات و احکام است. آشنایی فرد با معیارها، الگوها، آموزه‌ها و احکام دینی در فرآیند جامعه‌پذیری دینی وی انجام می‌شود. در این فرآیند، فرد با محتوا و معنای این معیارها آشنا شده و آنها را در موقعیت‌ها و تعاملات زندگی روزمره خود به کار می‌گیرد.

همچنین در مذهب شیعه، امامان راستین و برحق تشیع، سفارش اکیدی بر این مسئله طبق احادیث و آیات قرآن مجید کرده‌اند. در این مذهب، برخی از مفاهیم، دارای ابعاد ظاهری و باطنی هستند و تشخیص میان ظاهر و باطن با مفهوم حجاب و باحجابی در ارتباط با خلیقات درونی آنها معانی متفاوتی می‌باشد. برای شناخت سیمای زن در اسلام، زندگی و نقش دخت پیامبر گرامی اسلام (ص)، ضروری است؛ زیرا ایشان به عنوان مادر ائمه (ع) جایگاه و نقش چندگانه‌ای در اسلام و مذهب شیعه به‌خصوص در حفظ حجاب و مصونیت اجتماعی زنان نظرات و دیدگاه‌های قابل تأملی در جامعه دارند.

همچنین در کنار اهمیت به پدیده حجاب در دین به عنوان یک امر ضروری جامعه اسلامی تلقی شده، بی‌حجابی و پوشش‌های نامناسب برای افراد جامعه به‌خصوص زنان مسلمان نوعی گناه و آسیب اجتماعی تلقی شده، که باعث فساد اخلاقی و رشد مفاسد اجتماعی می‌گردد. در واقع افزایش بی‌حجابی در جامعه از نگاه دین و پیشوایان مذهب تشیع با پیامدهای اجتماعی و فرهنگی چون «تضعیف پایه‌های دینی و اعتقادی، سلب آسایش، بی‌اعتمادی، ترویج ردایلی اجتماعی و اخلاقی، کم‌رنگ شدن حضور زنان در عرصه‌های توسعه پایدار جامعه، برهم زدن تنظیم روابط جنسی و عاطفی، افزایش آزار جنسی، هوس‌بازی، اختلالات روحی و روانی، تزلزل پایه‌های استحکام نهاد خانواده، و...» روبرو بوده است. بر این اساس «جامعه‌ای که در سطح بالایی از باورهای دینی باشد، در سایه ایمان، در برابر بسیاری از آسیب‌ها مصون می‌ماند و

۱. رابطه جامعه با فرد: در این معنا جامعه به دنیای خارجی، اجتماعی، گروه، نهاد، سازمان یا هر نوع سمبل و قراردادی اطلاق می‌شود که زمینه‌ها و شرایط مناسب برای عمل فرد را فراهم می‌کند و فرد را وادار به تبعیت از آن‌ها می‌نماید. «جامعه‌پذیری فرآیندی است که به موجب آن، فرهنگ جامعه از یک نسل به نسل بعدی منتقل گردیده و فرد را با شیوه‌های پذیرفته و تأیید شده زندگی سازمان یافته اجتماعی سازگار می‌کند.» (نیک گهر، ۱۳۶۹: ۴۸) مسئله حجاب و نظارت بر روی رفتارهای پوشش نامناسب فرد در این نوع رابطه از طرف دستگاه‌ها و سازمان‌های جامعه چون «پلیس، آموزش و پرورش، آموزش عالی، بسیج و...» مورد توجه قرار می‌گیرد، و افرادی که با این سازمان‌ها در ارتباط باشند باید تحت تبعیت از اعمال اجتماعی خواسته شده از قوانین آن‌ها اطاعت نمایند.

۲. رابطه فرد با جامعه: برخلاف رابطه قبل که یک رابطه جبری و کلی بود، این ارتباط در سطح خرد برقرار بوده و از حالت اختیاری و آزادانه‌ای برخوردار می‌باشد. این رابطه تحت تأثیر نیازها و مطابق خواست‌ها، نگرش‌ها، تجربه‌های پیشین و زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی فرد است. در این نوع رابطه هم مسئله بی‌حجابی به دلیل اینکه از طرف دستگاه‌های اجرایی در سازمان اسلامی حالت جبری و کلی داشته و شهروندان مجبور به اطاعت از آن‌ها می‌باشند، در این نوع رابطه عده‌ای در این سوی جریان از اختیار و آزادی بیشتری برخوردارند و براساس نیازها و خواست‌های خود رفتارهای پوششی خاصی استفاده می‌کنند، در این رابطه چنین افرادی به دلیل اینکه دارای نگرش‌های خاصی هستند و تحت کنترل و جبر نبوده به دنبال نیات و اهداف خود می‌باشند. از طرف دیگر در این نوع رابطه یکسری از افراد با توجه به ساختار محیطی که در آن پرورش یافته‌اند و برای سازگاری خود به رعایت حجاب پرداخته و یا اینکه در ساختار فرهنگی و اجتماعی که تربیت یافته‌اند، به این مسئله چندان اهمیتی داده نشده است.

۳. رابطه میان نهادها و گروه‌های جامعه‌پذیرکننده: این رابطه به نوع ارتباطات و هماهنگی‌های میان گروه‌ها و نهادهایی اشاره می‌کند، که به ارائه یکسری معیارها و الگوها با هم می‌پردازند. در جوامع گذشته، میان نهاد‌های جامعه، تفکیک کارکردی

به عنوان یک هنجار اجتماعی و ارزش اسلامی در ساختار جامعه ایران نوعی ابزار مناسب برای جامعه‌پذیر کردن و اجتماعی نمودن افراد و شهروندان تلقی می‌گردد، این هنجار اجتماعی به نوعی در قالب رفتارهای تربیتی «باید و نباید» از همان دوران کودکی در نهاد‌های اجتماعی از جمله خانواده شکل می‌گیرد و سایر نهاد‌های اجتماعی هم باید در جهت نهادینه کردن ارزش حجاب در اذهان شهروندان به عنوان نوعی مصونیت و امنیت اجتماعی تلاش‌هایی را انجام دهند. همچنین بدحجابی و برخوردار نبودن از پوشش اسلامی نامناسب را هم به عنوان ارزش اجتماعی منفی که منجر به پیامدها و کارکردهای نامناسب در سطح جامعه شده در قالب سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی در بین شهروندان باید ترویج و آموزش مستمر دهیم. در واقع یادگیری ارزشی، رفتاری و عقیدتی با رعایت حجاب و مبارزه فرهنگی با بی‌حجابی از طریق توانمندی‌های رفتاری و ذهنی شهروندان در قالب تعاملات و کنش‌های متقابل فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در طی استمرار زمانی تأثیر بسیاری بر تغییر نگرش رفتارهای پوششی شهروندان گذارد و جامعه را به سمت عملی نمودن شاخص‌های جامعه اسلامی مناسب سوق دهد. این جهت‌گیری از طریق تعاملات اجتماعی و کنش‌های متقابل فرهنگی همراه با کسب تجربیات مختلف به منظور اجتماعی شدن شکل می‌گیرد.

بر این اساس جامعه‌پذیری مرتبط با حجاب و کنترل بی‌حجابی در سطح جامعه «کیفیتی است که در نتیجه آن آدمی شیوه‌های زندگی در جامعه خود را یاد می‌گیرد، شخصیتی کسب می‌کند و آمادگی آن را می‌یابد تا به عنوان عضو رسمی جامعه شناخته شود. به بیان دیگر در فرایند جامعه‌پذیری است که فرد به شخص تبدیل می‌شود. فرد به مفهوم دقیق جامعه‌شناسی عبارت است از: موجود زنده‌ای که مستقل از تماس با دیگر اشخاص باشد؛..... شخص، فردی است که در یک یا چند گروه دارای پایگاه است.» (قنادان و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۳) جامعه‌پذیری جریانی است که یک طرف آن فرد و طرف دیگر آن جامعه است. بر این اساس قنادان در کتاب خود «جامعه‌پذیری را ماحصل سه فرآیند رابطه جامعه با فرد، فرد با جامعه، رابطه میان نهادها و گروه‌های جامعه‌پذیر کننده دانسته است.» (همان: ۹۵).

وجود داشت و هر یک از نهادها کارکرد خاص و ویژه‌ای داشتند؛ دین و سازمان‌های دینی از قبیل مساجد، به امر ارائه ارزش‌ها و تفسیرهای دینی مبادرت می‌نمودند؛ اما امروزه اشتراک کارکردی میان نهادها یک اصل عام می‌باشد، به گونه‌ای که کارکرد آموزش معارف و احکام دینی را نهادها و سازمان‌هایی چون مدرسه یا وسایل ارتباط جمعی چون صدا و سیما هم به عهده دارند. در واقع کارکرد این نهاد در میان دیگر نهادهای جامعه از قبیل نهادهای آموزشی، حکومتی، خانواده و اقتصاد هم وجود دارد و کارکردهای پنج نهاد اصلی جامعه، بسیار به هم نزدیک است. این تداخل کارکردی در نهادها ناشی از عوامل ذیل است:

۱. یک نهاد تضعیف شده و دیگر نمی‌تواند کارکرد خاص و ویژه خود را انجام دهد.
۲. مردم دارای انتظارات و نیازهایی هستند که نهاد مزبور قادر به تأمین آنها نیست.
۳. اعتماد مردم به توانایی و قابلیت این نهاد در انجام کارکرد خویش کاهش یافته است.
۴. کارکرد نهاد متناسب با خواست و انتظار مردم نبوده است.
۵. نهادهای فرعی که برای اصلاح ضعف نهاد اصلی ایجاد شده‌اند، کارکردهای متفاوت و گاه متضادی نسبت به هم دارند.

## ۲. مدرسه و مراکز آموزشی

همان‌طور که گفتیم، حجاب داشتن، یک آموزه و دستور دینی است که مبتنی بر آیات، روایات و احکام اسلامی است. جامعه‌پذیری حجاب، نوع خاصی از جامعه‌پذیری دینی افراد است. بنابراین همان عوامل، نهادها و مؤسسات و سازمان‌هایی که در جامعه‌پذیری افراد نقش دارند، به‌نحو مستقیم و غیرقابل انکاری در آشناسازی فرد با مفهوم و معنای حجاب، یا به عبارت دیگر، جامعه‌پذیری حجاب، نقش دارند.

مدرسه پس از خانواده مهم‌ترین نهادی است که نقش عمده‌ای در یادگیری افراد، به‌خصوص کودکان و نوجوانان ایفا می‌کند. آشناسازی فرد با مفهوم و معنای حجاب در مدارس، از سه طریق انجام می‌گیرد: الف) از طریق کتب و منابع درسی و برنامه‌های مذهبی. ب) از طریق ارتباطات و تعاملات معلم با دانش‌آموز. ج) از طریق فضای مدرسه، سازمان‌ها و گروه‌های موجود در مدرسه. «آموزش‌های مذهبی ارائه شده در مدرسه، نقش مهمی در رشد روحیه مذهبی کودکان و نوجوانان دارد. این آموزش‌ها در ادامه آموزش نهادها دیگر، به‌خصوص خانواده، دوستان، همسالان، مساجد و رسانه‌های همگانی است. بنابراین، آموزش‌های ارائه شده نباید در تباین با آموزش‌های ارائه شده توسط این نهادها باشد. «مینی» در تحقیقی در رابطه با مفهوم خدا در میان نوجوانان و جوانان، اظهار می‌دارد که شکل‌گیری مفهوم خدا و

وجود داشت و هر یک از نهادها کارکرد خاص و ویژه‌ای داشتند؛ دین و سازمان‌های دینی از قبیل مساجد، به امر ارائه ارزش‌ها و تفسیرهای دینی مبادرت می‌نمودند؛ اما امروزه اشتراک کارکردی میان نهادها یک اصل عام می‌باشد، به گونه‌ای که کارکرد آموزش معارف و احکام دینی را نهادها و سازمان‌هایی چون مدرسه یا وسایل ارتباط جمعی چون صدا و سیما هم به عهده دارند. در واقع کارکرد این نهاد در میان دیگر نهادهای جامعه از قبیل نهادهای آموزشی، حکومتی، خانواده و اقتصاد هم وجود دارد و کارکردهای پنج نهاد اصلی جامعه، بسیار به هم نزدیک است. این تداخل کارکردی در نهادها ناشی از عوامل ذیل است:

۱. یک نهاد تضعیف شده و دیگر نمی‌تواند کارکرد خاص و ویژه خود را انجام دهد.
۲. مردم دارای انتظارات و نیازهایی هستند که نهاد مزبور قادر به تأمین آنها نیست.
۳. اعتماد مردم به توانایی و قابلیت این نهاد در انجام کارکرد خویش کاهش یافته است.
۴. کارکرد نهاد متناسب با خواست و انتظار مردم نبوده است.
۵. نهادهای فرعی که برای اصلاح ضعف نهاد اصلی ایجاد شده‌اند، کارکردهای متفاوت و گاه متضادی نسبت به هم دارند.

۱. یک نهاد تضعیف شده و دیگر نمی‌تواند کارکرد خاص و ویژه خود را انجام دهد.

۲. مردم دارای انتظارات و نیازهایی هستند که نهاد مزبور قادر به تأمین آنها نیست.

۳. اعتماد مردم به توانایی و قابلیت این نهاد در انجام کارکرد خویش کاهش یافته است.

۴. کارکرد نهاد متناسب با خواست و انتظار مردم نبوده است.

۵. نهادهای فرعی که برای اصلاح ضعف نهاد اصلی ایجاد شده‌اند، کارکردهای متفاوت و گاه متضادی نسبت به هم دارند.

همان‌طور که گفتیم، حجاب داشتن، یک آموزه و دستور دینی است که مبتنی بر آیات، روایات و احکام اسلامی است. جامعه‌پذیری حجاب، نوع خاصی از جامعه‌پذیری دینی افراد است. بنابراین همان عوامل، نهادها و مؤسسات و سازمان‌هایی که در جامعه‌پذیری افراد نقش دارند، به‌نحو مستقیم و غیرقابل انکاری در آشناسازی فرد با مفهوم و معنای حجاب، یا به عبارت دیگر، جامعه‌پذیری حجاب، نقش دارند.

## عوامل جامعه‌پذیری حجاب

### ۱. خانواده

خانواده به‌عنوان یکی از نهادهای اولیه و مهم جامعه بشری، در طول زمان‌های مختلف، دارای کارکردها و وظایف مختلف و متفاوتی مانند تولید نسل، حفاظت از افراد، تربیت و پرورش کودکان و... بوده است. وقتی والدین، به یک ارزش یا هنجار دینی



امر حجاب) ناهماهنگ است و اگر هم در سریال یا فیلمی این هماهنگی وجود داشته و مردم تصویر مثبتی از شخصیت و حجاب آن هنرپیشه و مدل رفتاریش مشاهده کنند، به سرعت هنرپیشه مزبور در برنامه تلویزیونی دیگری حاضر شده و چهره‌های بسیار متفاوتی از خود نشان می‌دهد. در این شرایط مخاطب از خود سؤال می‌کند؛ با کدام پوشش در جامعه می‌توان موفق بود؟!

#### ۴. گروه‌های همسالان

یکی از گروه‌های مؤثر و تأثیرگذار بر آشناسازی فرد با معنا و مفهوم حجاب، «گروه‌های همسالان» است. «گروه‌های همسالان، به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که اعضای آن به‌طور نسبی از موقعیت اجتماعی کم و بیش مشابهی برخوردار بوده، و با یکدیگر پیوندهای نزدیکی دارند. گروه کودکان، همبازی‌ها، دوستان و رفقا، همکاران و... جزء گروه‌های همسالان به‌شمار می‌آیند. این گروه‌ها یکی از اساسی‌ترین اشکال روابط اجتماعی هستند و در یادگیری‌های اجتماعی و تطابق افراد در جامعه نقش مهمی بازی می‌کنند.» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۸۶) تأثیر گروه‌های همسالان به روی نوجوانان، بین سنین ۱۳ تا ۱۴ سال شروع می‌شود. این مرحله از سن و سال، نقطه عطفی در حوزه زندگی شخص محسوب می‌شود. در این مرحله، اشتیاق شخص برای فعالیت و مشارکت در امور مختلف دینی - اجتماعی افزایش پیدا کرده و فرد درصدد یافتن و تبیین پاسخی مناسب به چرایی این جهان و عاقبت آن است و برای آینده خود برنامه‌ریزی می‌نماید.

#### ۵. دولت و سازمان‌های سیاسی

نهاد دولت، یکی از نهادهای مؤثر، در آشناسازی فرد با مفهوم و معنای حجاب است. تصمیمات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی که دولت و مسئولین دولتی می‌گیرند، تأثیر بسیار مهمی در عملکرد سایر نهادهای جامعه دارد. در تمام جوامع، نهادهای مختلف، ارتباط تنگاتنگ و پیچیده‌ای با هم داشته و نهاد دولت، به عنوان نهاد برتر و حاکم بر نهادهای دیگر شناخته می‌شود و نحوه تعاملات و رفتار سایر نهادها را تبیین می‌نماید. مبدأ بسیاری از پیام‌ها و اطلاعات فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی که از طریق رسانه‌های جمعی پخش می‌شود، در خارج از این رسانه‌ها و در میان رهبران سیاسی و دینی دولت قرار گرفته است.

#### ۶. نهاد روحانیت

اعتقاد به آن از خانه شروع و در مدرسه حالت رسمی به‌خود می‌گیرد و در فرد ثبات پیدا می‌کند. بنابراین معلمین و مسئولان تربیتی و آموزشی که می‌خواهند در خصوص آموزش‌های مذهبی فعالیت کنند باید از روانشناسی کودک و حالات روحی و عاطفی وی اطلاع کافی داشته باشند.» (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۹۲) پس از انقلاب اسلامی، مدارس تلاش کردند دانش‌آموزان را به تبعیت و پیروی از معیارها و الگوهای دینی و مذهبی، مانند نوع پوشش، برپایی آداب و مناسک دینی و... الزام نمایند و در این راه دچار افراط‌هایی نیز شدند. مانند الزام دانش‌آموزان دختر به داشتن رعایت پوشش در مدرسی که افراد نامحرم در آن رفت و آمد ندارند یا ممنوع نمودن پوشیدن نوع خاصی از لباس یا شلوار برای دانش‌آموزان. در این راستا واضح است که نبود مربیان و مشاورین آموزش دیده و آشنا با روحیات و خلیقات دانش‌آموزان، یکی از معضلات مدارس و نظام‌های آموزشی ما در گذشته و امروز بوده و هست.

#### ۳. وسایل ارتباط جمعی

یکی دیگر از نهادهای مهم که نقش مؤثری در آشناسازی فرد با مفهوم و معنای حجاب بازی می‌کند، وسایل ارتباط جمعی است که با بخش کثیری از مردم سروکار داشته و وظیفه اطلاع‌رسانی به آنان را برعهده دارند. این وسایل، با تهیه و تدارک برنامه‌های دینی و مذهبی و انتشار این مفاهیم در جامعه، موجب رواج یافتن این ارزش‌ها در جامعه می‌شوند. این ارزش‌های مشترک، موجب نزدیکی و هماهنگی افراد شده و ارزش‌های مشترک هم به نوبه خود، بسط و تقویت ارزش‌های دینی - مذهبی در میان افراد را موجب می‌شوند. مانند برنامه‌هایی که در ایام سوگوار دهه فاطمیه، محرم، یا ماه مبارک رمضان از تلویزیون و سایر وسایل ارتباط جمعی پخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون با دادن نقش‌های متفاوت به زنان و دختران در سریال‌ها و برنامه‌های متفاوت و مطرح نمودن چهره‌ها و هنرپیشگان جدید به مردم به‌خصوص نسل جوان، هنرپیشگان را به‌عنوان الگوها و مدل‌های رفتاری برای جوانان و مردم معرفی می‌کنند. نگاهی به فیلم‌ها و سریال‌های پخش شده در سال‌های اخیر و تیپ‌شناسی هنرپیشگان زن، به‌خوبی نشان می‌دهد مدل‌های ارائه شده تا چه حد با ارزش‌ها و معیارهای مذهبی جامعه (به‌خصوص در

نماید و آن‌ها را حفظ و تداوم می‌بخشد. ۲. این قواعد و الگوهای رفتاری محبانه را به افراد انتقال داده و آن‌ها را وادار به تبعیت و پیروی از آن‌ها کند، ۳. به افراد می‌آموزد که چگونه با هم روابط و تعامل در مورد برخورداری بودن از پوشش مناسب اسلامی را داشته باشند و به آن احترام گذارند، ۴. امکانات و منابع برخورداری بودن از حجاب کامل را در جامعه میان افراد توزیع کرده و با تشویق و تنبیه استفاده افراد از آن‌ها را کنترل می‌نماید. براساس این چهار کارکرد، چلبی در کتاب جامعه‌شناسی نظم چهار شبکه ارتباطی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایجاد می‌گردد.

#### ۱-۱. شبکه روابط اجتماعی

در شبکه اجتماعی، «هدف این است که افراد متوجه نیات و اغراض جامعه شده و با ایجاد اشتراکات و پیوندهایی میان امیال و آرزوهای افراد و اهداف جامعه، پیوندهای ناگسستگی میان این دو ایجاد نمایند.» (چلبی، ۱۳۷۵: ۳۹-۴۰) در این شبکه روابط، افراد با ارزش‌های اجتماعی چون داشتن حجاب و ضرورت احترام گذاردن به آن آشنا می‌شوند. بر این اساس، نهادینه شدن رفتار اجتماعی حجاب در شبکه‌های روابط اجتماعی، بایستی با اقلان‌سازی و ایجاد پیوندهای عمیق میان منافع فردی و جمعی در خصوص رعایت حجاب و آشناسازی افراد با فواید آن باشد. در حالی که روش‌های ترویج حجاب و پوشش اسلامی در جامعه ما در گذشته و حال بنا به اظهار نظر بسیاری از کارشناسان، روش‌های اجباری، نظامی، مقطعی و براساس میل و نظر اشخاص و گروه‌های خاص بوده است. در اوایل انقلاب، ترویج حجاب اسلامی به‌وسیله گروهی از متدینان، بدون سیاست‌های ثابت و روشن انجام شد. در واقع تأثیرپذیری برنامه‌ها و سیاست‌ها از شرایط سیاسی (برای مثال نزدیکی به انتخابات و نیاز به آراء عمومی) و ناهماهنگی مسئولان، در تنفر جوانان از حجاب تأثیر داشته است. این مسئله باعث گردید شکاف و مغایرتی، میان ارزش‌های فردی و اجتماعی ایجاد شود. افراد، به‌خصوص نوجوانان و جوانان، ارزش‌ها و معیارهای حجاب را مانع و حائلی در برابر ارزش‌ها و آمال خود بدانند. نوجوانان و جوانانی که هرگونه لباس پوشیدن را حق خود می‌دانند و به دستورات دینی، اسلامی و عرفی در خصوص پوشش، اعتنایی نمی‌کنند، نتیجه این شکاف و تمایز می‌باشند.

نهاد روحانیت، به عنوان نهادی است که وظیفه اصلی آن انتشار و تبلیغ عقاید دینی می‌باشد. منظور از نهاد روحانیت، سازمان و نظامی است که وظیفه نشر و انتقال اصول، ارزش‌ها، احکام و دستورات دینی از جمله حجاب را در جامعه به عهده دارد. براین اساس، می‌توان هر شخص یا گروهی را که به صورت رسمی یا غیررسمی، مبادرت به نشر این ارزش‌ها می‌نماید - ملبس به لباس روحانیت یا غیر ملبس - جزء نهاد روحانیت محسوب کرد.

با توجه به این شاخص‌ها و عوامل جامعه‌پذیری، حجاب فرآیندی پیچیده و جمعی است که توسط نهادها، سازمان‌ها، مؤسسات و گروه‌های متفاوت انجام می‌گیرد. موفقیت و تداوم این فرآیند، در ارتباط تنگاتنگ با همکاری و هماهنگی میان این سازمان‌ها و نهادها می‌باشد؛ از این رو، تمام تلاش نهادهای علمی و آموزشی کشور باید در جهت بحث و گفتگو در زمینه حجاب و روشن نمودن ابعاد آن باشد و این کار نباید به‌وسیله نهاد سیاسی با اهداف سیاسی و اقتصادی انجام گیرد.

### سطوح جامعه‌شناختی حجاب

در تبیین جامعه‌شناختی سطوح جامعه‌شناختی حجاب مطرح می‌شود که دلایل عدم رواج حجاب به عنوان یک رفتار در جامعه چیست؟ و چرا برخی از جوانان مسلمان این دستور دینی را رعایت نمی‌کنند؟

در این راستا باید سه جنبه اساسی را در نظر داشت: «۱. جامعه و روابط کلان اجتماعی، ۲. مؤسسات، سازمان‌ها، گروه‌ها، دسته‌جات اجتماعی در سطح میانی، ۳. نقش و پایگاه افراد در جامعه در سطح خرد».

#### ۱. سطح کلان

در سطح کلان شبکه‌های روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه، رفتار و کنش‌های عاطفی و اجتماعی مردم از جمله رفتارهای محبانه یا پوشش‌های نامناسب را شکل و جهت می‌دهند. هر جامعه‌ای برای بهره‌مندی از رفتارهای محبانه باید ثبات، نظم و ارتباطات را در میان نهادها، گروه‌ها، مؤسسات، سازمان‌ها و افراد خود ایجاد کند. زیرا از این طریق: ۱. قواعد، الگوها، هنجارها و مقررات رفتارهای محبانه را وضع



## ۱-۲. شبکه روابط اقتصادی

این شبکه، با استفاده از محرک‌های بیرونی که عمدتاً بر پاداش‌های مثبت استوار است و با تحریک حس رقابت و منفعت‌جویی در افراد، ایشان را به دنبال‌روی از اهداف و برنامه‌های اجتماعی تحریک و تحریک می‌نمایند. با گسترش حس حساب‌گری، افراد می‌آموزند که در انجام رفتاری خاص یا تبعیت از یک هنجار، منفعتی نهفته است که بیش از چیزی است که عدم تبعیت از آن به دنبال دارد. به‌عنوان مثال، این نوع البسه، ارزان بوده، بادوام و با کیفیت است و استفاده از آن نسبت به اجناس مشابه، باصرفه‌تر می‌باشد و از لحاظ اجتماعی و معنوی، تبعیت از این الگوی پوششی خاص، موجب تحکیم پایگاه شده یا پایگاه جدید و بالایی برای وی به ارمغان می‌آورد. در حال حاضر در کشور ما، سیاست‌ها برخلاف این است. از یکسو، قیمت کالایی که به عنوان الگوی مناسب پوشش توسط جامعه ارائه می‌شود «یک قواره چادر» نسبت به مدل مشابه مخالف آن «مانتو رنگی یا کوتاه» بسیار بالا است. از طرف دیگر، اکثریت افراد موفق یا به‌ظاهر موفق جامعه که به‌وسیله رسانه‌ها مطرح می‌شوند یا مورد توجه قرار می‌گیرند، عموماً دارای چهره و ظاهری متناسب با الگویی هستند که برخلاف الگوی حجاب جامعه است و تصویر به نمایش درآمده در تلویزیون و سایر رسانه‌ها از زنان زندانی و مجرم با چادر است. واضح است که این تصاویر چه تصویری از چادر یا پوشش اسلامی برای نوجوان ایجاد می‌کند.

## ۱-۳. شبکه روابط سیاسی

۲. سطح میانی

در این سطح، سازمان‌ها، مؤسسات، گروه‌ها، انجمن‌ها و نوع روابط این سازمان‌ها با هم مورد توجه قرار می‌گیرد. در صورتی که فعالیت این سازمان‌ها هماهنگ بوده و فعالیت هر یک، مکمل فعالیت دیگری باشد، ثبات، نظم و حیات اجتماعی برقرار می‌شود. در واقع در برنامه‌ها و طرح‌های اجرا شده در کشور در خصوص حجاب و ترویج این فرهنگ، هیچ‌گونه تناسب و هماهنگی میان اقدامات این سازمان‌ها و نهادها، کارگزارانی که مبشر و مبلغ این ارزش‌ها بوده‌اند، مشاهده نمی‌شود. تعالیم ارائه شده در کتب درسی مدارس، به‌وسیله رفتار معلمان و والدین خنثی می‌گردد. شخصیت اصلی فیلم‌ها و سریال‌های سینما و صدا و سیما پوشش مغایر با تعالیم ارزشی را تبلیغ می‌کند. برنامه و طرحی که به‌وسیله یک سازمان یا نهاد خاص، برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود با برنامه‌های سازمان دیگر، خنثی و بی‌ارزش می‌گردد. نتیجه این ناهماهنگی و مغایرت میان نهادها و سازمان‌ها و برنامه‌های اجرا شده توسط آنها، عدم توجه نوجوانان و جوانان به ارزش‌ها و

اساس این شبکه روابط، اجبار و الزام است و ابزار ارتباطی عمده در این تعاملات، قدرت می‌باشد. روابط اجتماعی این شبکه از نوع روابط دیوانی بوده و در راستای قدرت تنظیم می‌شود. در خصوص اجتماعی شدن رفتارهای مناسب پوشش اسلامی، هماهنگی و همکاری دستگاه‌ها و سازمان‌های مشارکت‌کننده و پیروی و تبعیت آن‌ها از یک منشور و قانون دستگاه حاکم، در حوزه شبکه روابط میانی جای می‌گیرد. در این صورت تبعیت و پیروی مردم از قوانین، معیارها و ارزش‌های ارائه شده، بیشتر و ثابت‌تر می‌گردد. در کشور ما، دولت و سایر نهادها و سازمان‌های دولتی و خصوصی، عزم و هماهنگی لازم برای پیگیری امور را ندارند. برخی مواقع، تحت تأثیر افراد و گروه‌هایی خاص، مسئله

تعالیم دینی و اجتماعی است.

### ۳. سطح فردی

همان‌طور که می‌دانیم، اعضای تشکیل‌دهنده دسته‌جات، گروه‌ها و جامعه، فرد فرد مردم هستند. اگر طرح‌ها و برنامه‌ها متناسب با شرایط و خصوصیات افراد جامعه و اقناع‌کننده ذهنی و روحی و روانی آنها نباشد، با مشکلات فراوان روبرو شده و احتمالاً به شکست خواهد انجامید. در جامعه امروز، زنان و دختران نیز در خود ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی می‌بینند که بسیار متفاوت‌تر از توانمندی‌های زنان و دختران گذشته است و در نتیجه بسیاری از تعالیم و باورهای قبلی، همانند کراهت ارتباط با افراد غریبه و نامحرم، در هم می‌ریزد، زیرا شرط تقویت توانمندی‌های فعلی این است که ارتباط وسیع با دیگران وجود داشته باشد. تعالیم قبلی فرد را ترغیب می‌کرد که آن‌گونه پوشش داشته باشد، درحالی که توانمندی‌های جدید او را به‌سوی پوشش‌های متفاوت سوق می‌دهد. بنابراین، این توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها، یکی از ویژگی‌های مردمان امروز است و باید دستورات و معیارهای ما متناسب با این توانمندی‌ها و شرایط باشد، در غیر این صورت باید مطمئن باشیم معیارها و قواعد ما راه به جایی نخواهند برد.

### حجاب به‌مثابه رسانه ارتباط نمادین

به‌طور کلی، رسانه، واسطه‌ای است که امکان می‌دهد ارتباطات اتفاق بیفتد. بر این اساس بدن، زبان بدن، پوشش بدن، آرایش و پیرایش بدن، همه نوعی رسانه نمادین است که در قلمرو ارتباطات هویت می‌یابد. براساس تعریف ارائه شده از ارتباطات غیرکلامی «رفتار زن به هر شکل که باشد دارای پیام است. راه رفتن، نگاه کردن، سخن گفتن «لحن صدا» و پوشش او، زبان ارتباط وی با دیگران است» (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۶۱). بنابراین حجاب و بدحجابی به‌مثابه رسانه امری نیست که صرفاً به مقوله پوشش تقلیل داده شود، بلکه دارای جنبه ارتباطی نمادین است که جوهر و محتوای حجاب را تشکیل می‌دهد.

بنابراین قبل از هرگونه سخنی، ظاهر فرد و لباسی که بر تن می‌کند، اطلاعات زیادی را درباره سن، جنس، شخصیت، شغل و حتی پایگاه اقتصادی و اجتماعی وی در اختیار طرف مقابل می‌گذارد. به عبارت دیگر، برای بیشتر افراد، مهمترین

وسیله ارتباطی، لباسی است که می‌پوشند. لباس از نقطه‌نظر ارتباطات، کارکردهای زیادی دارد، از جمله می‌تواند احساسات و هیجانات را نشان دهد. رنگ‌های روشن سرزندگی و جوانی را نشان می‌دهد، در حالی که رنگ‌های تیره و خاکستری، خلق و خوی آرام و ملایم را منعکس می‌کند و لباس‌های کوتاه و تنگ، بی‌متانتی و بی‌وقاری را به بیننده انتقال می‌دهد. لباس فرد هم بر رفتار وی و هم بر رفتار مراودین اثر می‌گذارد. بنابراین «حجاب خوب یا حجاب بد، حجاب کامل یا حجاب ناقص، در واقع همان‌هایی نیستند که در ذهنیت قالبی ما شکل گرفته‌اند، بر این اساس «بدحجاب» فقط کسی نیست که حد واجب شرعی را رعایت نمی‌کند، بلکه ممکن است این حدود کاملاً توسط آن فرد رعایت شود؛ ولی وضع ظاهر، نوع رفتار با مردان، نوع سخن گفتن، نوع راه رفتن، طرز نگاه به دیگران و محیط اطراف و در یک کلام، نوع رفتار ارتباطی فرد در اجتماع به‌گونه‌ای باشد که «زبان‌دار» باشد، یعنی با زبان بی‌زبانی، توجه نامحرم‌ان را به خود جلب کند که البته ممکن است این جلب نظر غیرآگاهانه و غیرعمدی باشد» (محبوبی منش ۱۳۸۶: ۹۳) البته کسانی نیز هستند که در ظاهر حجاب دارند؛ اما «آگاهانه یا ناآگاهانه» نظر بیگانه را بیشتر از فرد کم‌حجاب به خود جلب می‌کنند. آنها از این نکته غافل هستند که حجاب، مجموعه‌ای از رفتارهای «ارتباطی» است که پوشش صحیح، نخستین مرحله آن است و تمام آن نیست. گاه پوشیدگی مانند برهنگی می‌تواند تحریک‌آفرین باشد. اگرچه لباس وسیله پوشاندن است؛ اما در شرایط خاصی می‌تواند حساسیت برانگیز باشد. این نقش دوگانه به‌طرز استفاده از لباس بستگی دارد. بنابراین حجاب اسلامی صرفاً پارچه‌ای نیست که اندام را بپوشاند، بلکه وسیله‌ای برای مصونیت زن و جامعه است، پوشش اندام و حجاب وقتی کامل است که بیننده را تحریک نکند، صورت آشکار و زیبا شده و هم‌سخنی با نامحرم به شیوه دلربا، عامل تحریک و توجه است، اگرچه همه بدن به‌طور کامل پوشیده شده باشد.

### اختلال هنجاری در حجاب

حجاب از ارزنده‌ترین نمادهای فرهنگی، اجتماعی در تمدن ایرانی-اسلامی است که پیشینه آن به قبل از ورود اسلام

با کاهش قدرت این سه نیرو یا عدم تعادل میان آنها با مسئله حجاب یا اختلال هنجاری در حجاب به عنوان پدیده اجتماعی روبرو می‌شویم که می‌توان آن را نوع «آنومی پوششی» تلقی کرد که در واقع تابعی از «آنومی اجتماعی» است. براساس پنج شکل اختلال هنجاری، که چلبی در کتاب جامعه‌شناسی نظم بیان کرده است در جامعه می‌توان، به تبیین مسئله پرداخت.

### ۱. قطبی شدن هنجاری

چنانچه رفتارها و نگرش‌های اجتماعی را در یک طیف تصور کنیم، در یک وضعیت متعادل، بخش بزرگی از مردم در میانه طیف قرار می‌گیرند که تحت تأثیر فشار هنجاری هستند و بخش کوچکی در دو انتهای طیف قرار دارند که کمتر از حد متوسط تحت فشار هنجاری‌اند. اما چنانچه دو مجموعه اکثریت وجود داشته باشد که یکی از آنها نسبت به حجاب و طرز پوشش، بیش از حد متوسط فشار هنجاری احساس تعهد کند و دیگری احساس تعهد کمتری نماید، در این حالت با اختلال قطبی شدن هنجاری درباره «پوشش» در جامعه روبرو می‌شویم.

### ۲. تضاد هنجاری

در وضعیت تضاد هنجاری، وفاق ارزشی و هنجاری لازم وجود ندارد، به طوری که برای مقولات اجتماعی، دو هنجار یا چند مجموعه هنجار متضاد وجود دارد. برای مثال، درباره سبک پوشش زن در جامعه، یک هنجار قائل به پوشش چادر و مقنعه به رنگ مشکی یا تیره است و یک هنجار نیز قائل به پوشش به‌وسایله کت و دامن همراه با روسری و جوراب با رنگ‌های روشن یا مانتویی متوسط (نه بلند و کوتاه و نه تنگ و چسبان) با روسری متوسط و شلوار معمولی (نه گشاد و نه تنگ و کوتاه) با رنگ روشن و شاد و یا... در این صورت با یک جامعه قطعه‌ای روبرو هستیم که در آن تنظیم اجتماعی مشکل بوده و انسجام کلی نیز تضعیف گردیده است.

### ۳. ناپایداری هنجاری

ناپایداری هنجاری مبتنی بر تناقض منطقی بین دو یا چند هنجار در یک نظام هنجاری است، به‌طور مثال درباره سبک پوشش زنان، هنجار قانونی فرد را ملزم می‌کند «حجابت را رعایت کن» و هنجار اخلاقی به فرد توصیه می‌کند که «رفتارت با متانت

برمی‌گردد و در فرهنگ اسلامی به اوج تعالی و منتهای ارزش و اعتبار خود می‌رسد، در مقابل، بدحجابی به عنوان انحراف از هنجارهای اجتماعی، بر حسب زمان و مکان و علل به‌وجود آورنده آن، اشکال و صور مختلفی به‌خود می‌گیرد

از آنجا که هر پدیده اجتماعی علاوه بر صورت و شکل، دارای یک جوهر و محتوا هم هست، پدیده حجاب نیز می‌تواند دارای محتوای یکسان و اشکال متنوعی باشد. به اعتقاد افروغ «نباید فرم با محتوا خلط شود و به محض رؤیت یک فرم در فرد، قضاوت شود که این فرد منحرف است. به‌طور مثال نباید با رؤیت یک فرد بدحجاب، قضاوت کنیم که او اعتقادی به نظام و یا حتی اعتقادی به دین، معنویت و اخلاق ندارد. نباید حکم واجب «امر به معروف و نهی از منکر» به فرم و ظاهر افراد محدود و خلاصه شود. اگر جامعه دچار فرم‌گرایی شود، این مسئله باعث می‌شود تا اذهان افراد به جای توجه به فلسفه پوشش معطوف به برخورد با افرادی شود که خودشان هم به نفس عمل خویش آگاه نیستند. چنانچه فرهنگ را امر معرفتی مشترک تعبیر نماییم، که مشتمل بر لایه‌های پیچیده است، متوجه خواهیم شد که از عمیق‌ترین لایه‌ها تا سطحی‌ترین لایه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و فناوری‌های مادی و اجتماعی روبرو هستیم؛ نباید نمادها و دستاوردهای مادی را با جهان‌بینی، ایدئولوژی و دستاوردهای معنوی همسنگ نماییم. جان کلام این‌که در مورد حجاب یک تعریف جوهری واحد وجود دارد که به معنای پوشش، سنگینی و متانت است، ولی همین جوهر واحد، قالب‌های مختلفی دارد و نباید افرادی را که قالب‌شان متفاوت است و حد شرعی را رعایت نمی‌کنند، به بی‌اعتقادی محکوم نمود.» (افروغ، ۱۳۸۱: ۴۰).

یکی از انواع اختلال اجتماعی، اختلال هنجاری است. منظور از اختلال هنجاری تقریباً همان چیزی است که دورکیم<sup>۱</sup> آن را «آنومی اجتماعی» می‌نامد که از نظر او از عوارض عمده مرحله گذر است، یعنی همان مرحله‌ای که جوامع از سنت به مدرنیته طی می‌کنند. چنانچه «حجاب» را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی یا واقعیت اجتماعی در جامعه مذهبی تلقی نماییم، در این صورت تا زمانی که جاذبه و میل درونی برای تبعیت از آن باشد، تحت تأثیر سه نیروی هنجاری اجبار خارجی بودن و عمومیت است.

1. E. Durkheim



خارجی، جنگ داخلی، افزایش بی‌رویه جمعیت، ورود آخرین تکنولوژی‌های ارتباطی و... را پشت سر گذاشته است، تحولاتی که در اغلب جوامع در طی یک یا چند قرن رخ داده است، در ایران در چند دهه اتفاق افتاده است. این تغییرات شدید، جامعه ما را مصداقی از نظریه «غلیان اجتماعی» دورکیم کرده که در آن رویدادی کم‌اهمیت می‌تواند مردم را از خود بی‌خود کند. در وضعیت بی‌هنجاری، برای نوع پوشش و طرز لباس پوشیدن زنان با یک حالت آشفتگی و بی‌قاعدگی روبرو می‌شویم که در آن، افراد باحجاب در برخی عرصه‌های عمومی و رسمی دارای احترامند و در برخی محیط‌های دیگر فاقد احترام، و افراد کم‌حجاب و سُسل حجاب با شکل و شمایل نابهنجار در عرصه عمومی ظاهر می‌شوند که در آن مانتوها کوتاه و کوتاه‌تر و چسبان و چسبان‌تر، روسری‌ها هم کوچک‌تر، باریک‌تر و نازک‌تر شده و شلوارها هم کوتاه، چسبان و کوچک‌تر شده تا جایی که از حالت فرهنگی و عریانی نیز تحریک‌کننده‌تر می‌شود به نحوی که ممکن است فرد در ظاهر پوشیده باشد، ولی در واقع پوشیده‌ای برهنه است.

اختلال هنجاری به اشکال قطبی شدن هنجاری، تضاد هنجاری، ضعف هنجاری و بی‌هنجاری، هر کدام به تنهایی یا آمیخته‌ای از آنها می‌تواند نوعی توصیف کلی از وضعیت ناهنجار پوششی در جامعه ایران باشد؛ اما برای تبیین ناهمنوایی و کجروی زنان در نحوه پوشش کافی نیست. البته کجروی و تخطی از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به‌عنوان انحراف‌های اجتماعی، نقض قانون است و قانون‌شکنی، در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر وجود داشته و از طرف بسیاری از جامعه‌شناسان از جمله «دورکیم، مرتن<sup>۱</sup> و ساترلند<sup>۲</sup>»، پدیده کجروی و کجرفتاری رویدادی طبیعی در جامعه محسوب شده است، «در اختلالات هنجاری پوشش زنان در جامعه مذهبی ایران، احتمالاً تغییرات ساختاری در عرصه اقتصادی و تغییرات ارزشی در عرصه فرهنگی و تغییرات سریع ارتباطات در عرصه جهانی شدن نقش عمده‌ای داشته، به‌گونه‌ای که وفاق اجتماعی و انسجام اجتماعی جامعه را تحت شعاع قرار داده است. در واقع مسئله حجاب و پوشش در جامعه، در وضعیت فقدان یا کمبود وفاق ارزشی و انسجام اجتماعی رخ می‌دهد و نتیجه تغییر ارزش‌ها در فرآیند توسعه

باشد» و هنجار سومی هم سفارش می‌نماید که «باید به‌دنبال مد روز غربی باشی»؛ بنابراین این سه هنجار تا حدودی با هم تناقض دارند. به عبارت دیگر، پایداری منطقی بین آنها ضعیف است. بر این اساس در جامعه‌ای که دائماً از طریق رسانه‌های جمعی، تکنولوژی نوین، ورود توریست‌ها و... شبه ارزش‌های غربی تبلیغ و ترویج می‌شود و به نیازهای کاذب برای مصرف کالاهای غربی و نوع پوشش غربی دامن زده می‌شود؛ این مسئله موجب عدم ثبات و پایداری درباره هنجارهای قانونی و اخلاقی درباره حجاب، عفاف و حیا می‌شود.

#### ۴. ضعف هنجاری

منظور از ضعف هنجاری «ضعف پیوند و تعهد نسبت به هنجار در میان اکثریت افراد جامعه است. به عبارت دیگر، فشار هنجاری مورد نظر برای اکثریت جمعیت، به‌دلایلی کم است» (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۱۸). در این وضعیت ممکن است در زمینه رعایت حجاب هنجارهای گوناگونی وجود داشته باشد، مانند اینکه «موهای سر خود را کاملاً ببوشان» یا «زینت‌های خود را از نامحرمان ببوشان» یا اینکه «مانتو و شلوار و لباس به رنگ‌های روشن و شاد نبوش» و... بنابراین چنانچه فشار هنجاری و جاذبه اجتماعی و درونی برای رعایت و سازگاری با این هنجارها در میان اکثریت جامعه پایین باشد و تنها عده معدودی درباره آنها، احساس تعهد بالایی داشته باشند، در این صورت ضعف هنجاری درباره حجاب وجود دارد.

#### ۵. بی‌هنجاری

حالت بی‌هنجاری «مربوط به وضعیتی می‌شود که انجام امور فارغ از هرگونه هنجاری صورت می‌پذیرد». البته اینکه در عرصه اجتماع و ارتباطات انسانی، با یک وضعیت بی‌قاعدگی و خلأ هنجاری مواجه شویم، کمتر دیده می‌شود و شکل نسبی آن بیشتر مربوط به دوران گذر و تغییر و تحولات سریع اقتصادی و اجتماعی است. با این وصف وقتی تغییرات سریع و شتابان جامعه ایران را در نیم قرن اخیر مرور کنیم با نوعی آنومی و آشفتگی اجتماعی روبرو می‌شویم. این تغییرات جامعه را از فرآیند معمول زندگی روزمره جدا کرده است. جامعه ما در نیم قرن اخیر، تغییرات بسیاری از جمله تغییر نظام و دولت‌ها، جنگ

1. R.Merton

2. E.Sutherland

رعایت حجاب در سال‌های ۶۵ وجود داشته، در سال ۷۱ بسیار کاهش یافته است و همچنین احترام به زنان با حجاب نیز پایین آمده است؛ چرا که «وقتی ارزش‌های یک جامعه تغییر کند و از ارزش مذهبی به طرف غیرمذهبی برود، یعنی ارزش‌های مذهبی از نظر اجتماعی بی‌ارزش شوند، به تبع دارندگان سمبل‌های آن (از جمله حجاب) نیز از نظر افراد کم یا بی‌ارزش می‌شوند» (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

با نفوذ ارزش‌های فرهنگ غربی از سال ۱۳۷۰ به بعد، «بدحجابی» تنها یکی از مظاهر سطحی تغییر ارزش‌ها از فرامادی به مادی است که در نتیجه توسعه ناموزون و نامتوازن نمایان شده است و بدون پویایی و بالندگی فرهنگ بومی، استحاله ارزشی در همه عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رخ خواهد داد که برای مثال در زمینه ارزش‌های فرهنگی مرتبط با ارزش حجب و عفاف؛ ظاهرگرایی به جای محتواگرایی، زیبایی چهره به جای زیبایی اندیشه، تناسب اندام به جای تناسب شخصیت، مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی به جای قناعت و سادگی زیستی، سبکسری و جلف‌گری به جای متانت و وزانت، برهنگی و بی‌مبالاتی جسمی و جنسی به جای حجب و حیا و حرمت جسم و جنسیت و ... ارزش و هنجار می‌گردد، بنابراین مسئله حجاب از جمله آسیب‌های اجتماعی است که در سطح و لایه‌های ظاهری جامعه نمایان می‌شود و می‌تواند برای متفکرین اجتماعی، علامت و نمادی از آسیب‌های اجتماعی در عمق و لایه‌های زیرین و پنهان جامعه باشد که توسعه سریع، برون‌زا و ناموزون و تغییرات ارزشی حاصل از آن یکی از عوامل عمده آن می‌باشد.

### چالش‌های کنترل اجتماعی مسئله حجاب

نظریه کنترل از نظریه‌های مطرح در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی محسوب می‌شود و مفروض اصلی آن، این است که ناهم‌نوییی و کجروی اجتماعی، نتیجه کمبود یا فقدان کنترل اجتماعی اعم از رسمی (قضات، ضابطین قضایی، پلیس، زندان و...) و غیررسمی (خویشاوندان، دوستان، همسایگان، همکاران و...) می‌باشد.

طبق تبصره ماده (۶۳۸) قانون مجازات اسلامی فقدان حجاب

سریع، نامتوازن و برون‌زا است که نابرابری را نیز در جامعه بازتولید می‌کند.» (محبوبی منش، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

اختلال در نظم اخلاقی و هنجاری جامعه در واقع وضعیتی معطوف به دوره گفتمان رشدمحور از سال ۱۳۷۰ به بعد است که بعد از هشت سال دفاع مقدس، کارگزاران سیاسی جامعه به‌طور طبیعی راهبرد توسعه اقتصادی را برای رشد و پیشرفت کشور انتخاب کردند که آهنگ این توسعه، سریع و شتابان و جهت‌گیری آن ناموزون و نامتوازن بود؛ به‌طوری که الگوی توسعه بیشتر سمت و سوی اقتصادی داشته و به سطوح سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توجه متناسبی نداشت و صرفاً از یک نگاه و منظر اقتصادی مدون گردیده بود. ماهیت این برنامه‌های توسعه، برون‌زا، غیردرونی و براساس الگوی سرمایه‌دارانه غربی بود که ویژگی‌های عمده آن فردگرایی و انباشت به نفس انباشت و هدف آن رسیدگی به قله‌های پیشرفت، ثروت و شهرت بدون توجه به عدالت، معنویت و منزلت انسانی بود. الگویی که با مانور تجمل و ترویج مصرف‌گرایی، به تک‌ساحتی شدن جامعه منجر شده و افراد جامعه را اسیر نیازهای کاذب و روزآمد نمود، به‌طوری که برای ارضای این نیازهای مصنوعی، ثروت (اقتصادی) در نزد افراد جامعه دارای ارزش گردید. مطابق این مدل از توسعه با ارزش شدن ثروت، جامعه را در یک فاز اقتصادی قرار می‌دهد که نابرابری را بازتولید می‌کند و نظم اجتماعی، بیشتر متکی به پول و ثروت شده و ابعاد دیگر نظم اجتماعی یعنی فرهنگ، اجتماع و سیاست، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و در نتیجه ارزش‌های متناظر نظم اجتماعی، براساس ثروت و مقایسه آن ارزیابی می‌گردد. رفیع‌پور در زمینه فرآیند تغییر ارزش‌ها در کتاب توسعه و تضاد خود، تأکید بر تغییر ارزش‌ها، یعنی حرکت از سمت ارزش‌های

معنوی به سمت ارزش‌های مادی اشاره می‌کند که «علت عمده این تغییر ارزشی در ایران نابرابری اجتماعی است که از یک طرف موجب گسترش فقر و از طرف دیگر سبب با ارزش شدن ثروت در جامعه شده و عواملی مانند نمایش ثروت، نیازآفرینی و مقایسه اجتماعی، فرآیند تغییر نظام ارزشی را تشدید نموده و منجر به افزایش حقوق اجتماعی ثروتمندان و اشاعه ارزش‌های مادی می‌شود» (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۲۴). رفیع‌پور در تحقیق خود نشان می‌دهد «که فشار هنجاری و کنترل درونی که در زمینه

پلیس در برخورد با انحرافات اجتماعی و چالش‌های پلیس در به‌کارگیری شیوه‌های تصمیم‌گیری در اجرای قوانین از موضوعات تحقیقات جامعه‌شناسی است. فرآیند مدرنیزاسیون و توسعه برون‌زا، سریع و نامتوازن، سبب تغییرات اجتماعی سریع، از جمله رشد شهرنشینی، مهاجرت، صنعتی شدن، شکاف طبقاتی، افزایش سطح تحصیلات (به‌خصوص در بین زنان)، افزایش ارتباطات میان فردی، حضور و مشارکت زنان در حوزه عمومی، انتظارات فزاینده و افزایش احساس محرومیت نسبی می‌شود، به‌علاوه ظهور پدیده جهانی شدن که با ادغام زمان و فضا، به‌خصوص در عرصه‌های فرهنگ و اجتماع، هویت‌های فرهنگی و جنسیتی را تهدید نموده و به «ناامنی هستی‌شناختی» دامن می‌زند، به همراه انقلاب انفورماتیک که با شبکه‌ای کردن جامعه انسانی و ایجاد جامعه اطلاعاتی و گسترش ارتباطات جمعی، شرایط انتقال و اشاعه سریع، وسیع و آسان شبه ارزش‌های غربی را به جامعه فراهم ساخته و به افزایش فزاینده آسیب‌های اجتماعی و افزایش حساسیت امنیتی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی از یک‌سو و عرفی شدن (به معنای عبور مفاهیم و مقولات از ساحت قدسی به ساحت ناسوتی) احکام شریعت از جمله حجاب زنان از طرف دیگر انجامیده است، نظارت و کنترل اجتماعی و مدیریت آسیب‌های اجتماعی را با تنگناها و چالش‌های پیچیده‌ای مواجه کرده است، بنابراین برخورد انتظامی با پدیده فرهنگی ناهنجاری پوششی زنان بدون اتخاذ استراتژی و تاکتیک‌های عقلانی و همه‌جانبه و فقدان مشارکت عمومی، مشارکت مدنی و مشارکت دولتی، کارآمدی، اقتدار، مقبولیت و محبوبیت پلیس را به‌رغم تلاش‌ها و فداکاری‌های آن در جامعه تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

### آسیب‌شناسی اکتفاء به کنترل اجتماعی رسمی مسئله حجاب

ارزش‌های مذهبی در جامعه اسلامی ما از ارزش‌های محوری است که آحاد جامعه متعهد به حفظ و دفاع از آن هستند. کنترل اجتماعی اعم از رسمی یا غیررسمی در مسئله حجاب، همواره در معرض آسیب نگرش غلط به مسئله، دفاع بد و سوء عملکرد و... است، بنابراین آنچه مهم است نقد همدلانه و درون‌گفتمانی برای بهبود بخشی نوع رویکرد و شیوه‌های عمل در مقابل آن است که

شرعی، نوعی جرم است و پلیس در این زمینه ملزم به اجرای قانون است، با این وصف، به‌دلیل عدم شفافیت قانون و حساسیت و پیچیدگی موضوع در این ارتباط سه دیدگاه عمده وجود دارد: «دیدگاهی که به صورت مستقیم معتقد است نیروی انتظامی موظف به اصلاح و فراهم کردن فضای است که در آن بدحجابی ایجاد نشود، دیدگاه دوم، صرفاً بر وظیفه کنترل بدحجابی تأکید دارد و توسعه حجاب را وظیفه نهادهای فرهنگی می‌داند و دیدگاه سوم بر این تأکید دارد که موضوع حجاب امری شخصی است و به هیچ‌وجه نباید با آمریت قانونی و قوه قهریه با آن برخورد کرد» (ذوالفقاری، ۱۳۷۵: ۷۱-۷۰). در زمینه چالش‌های نیروی انتظامی در برخورد با مسئله حجاب، در یک تحقیق علمی دیدگاه فرماندهان انتظامی، مسئولین قضایی، روحانیون در امور اجرایی ذیربط و گروهی از اساتید دانشگاه‌های تهران، بررسی گردید و مشخص شد بین متولیان و مسئولین جامعه در رابطه با کنترل بدحجابی و حدود حجاب، وحدت نظر وجود ندارد و متولیان و مسئولین ذیربط در رابطه با کنترل بدحجابی معتقدند که قانون از شفافیت لازم برخوردار نیست و بین قوانین موضوعه و عرف جامعه با حدود حجاب هماهنگی وجود ندارد. همچنین از جمله نتایج دیگر تحقیق مذکور عبارتند از: «۱. بین دیدگاه‌های چهار گروه مذکور در زمینه برخوردهای سلیقه‌ای با پدیده بدحجابی و ابهامات قانونی هم‌پوشانی وجود دارد، ۲. در زمینه نوع مجازات، گرایش‌های مطرح شده عمدتاً به سمت کاهش سخت‌گیری است. ۳. اکثریت قریب به اتفاق پاسخگویان ضمن موافقت با مسئله بدحجابی به عنوان یک پدیده فرهنگی، تأکید کرده‌اند که کنترل آن نیز باید به شیوه‌های فرهنگی انجام شود، ۴. ۹۵/۱ درصد مسئولین قضایی، ۹۲/۵ درصد روحانیون، ۸۷/۱ درصد فرماندهان انتظامی و ۷۶/۵ درصد دانشجویان مورد مطالعه معتقدند که ناجا می‌باید از طریق روش‌های ارشادی و آگاهی‌دهنده اقدام نماید، ۵. بالاخره این‌که اکثر پاسخگویان، اعتقاد خود را به عدم وحدت نظر میان مسئولین و متولیان جامعه در رابطه با کنترل بدحجابی، ابراز داشته‌اند (محبوبی منش، ۱۳۸۶: ۱۳۰). پلیس به عنوان بخشی از دولت، باید نقش نظارت و کنترل بیرونی و رسمی در مدیریت امنیت عمومی جامعه داشته باشد و بنابراین نقش و کارکرد پلیس، ویژگی‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی و مشکلات

از طریق مشارکت‌های عمومی شهروندان، سازمان‌های مردم‌نهاد را در این زمینه درگیر کنیم. بنابراین، به نظر می‌رسد برای اینکه حجاب که یکی از ضرورت‌های دین اسلام است. به‌عنوان یک باور و ارزش اجتماعی در جامعه تثبیت و در شخصیت دختران و زنان مسلمان درونی شود، باید از رویکرد قهری و اجباری پرهیز کرد، بلکه از طریق راهکارهای فرهنگی و جلب مشارکت‌های عمومی، مدنی و دولتی حجاب را به‌عنوان یک مسئولیت خطیر و حقی مسلم در نگرش آنان وارد کرد. اجبار بدون اقتناع و فرهنگ‌سازی موجب لجبازی و عناد یا نفاق و دورویی و ظاهرگرایی و غفلت از محتوا می‌گردد. جان کلام این‌که گسترش امر فرهنگی و دینی منحصرأ با رویکرد سلبی و اجباری نه تنها با روح دین منافات دارد؛ بلکه با وفاق عمومی و انسجام اجتماعی نیز متعارض است و با ایده جهانی شدن جامعه دینی فرسنگ‌ها سال نوری فاصله دارد.

### مکانیسم‌های نهادینه‌سازی حجاب

در راستای نهادینه‌سازی حجاب در جامعه، می‌توان از مکانیسم‌های شناختی، هنجاری و اجباری استفاده کرد، البته ممکن است در هر شرایطی یکی از این مکانیسم‌ها یا ترکیبی از آن‌ها به‌کار گرفته شود. مکانیسم‌های شناختی از شتاب کمتری برخوردارند؛ ولی باثبات زیادی همراهند و موجب می‌شوند حجاب به صورت یک عادت رفتاری درآمده و مسلم و بدیهی تلقی شود. مکانیسم‌های هنجاری از شتاب و ثبات متوسطی برخوردارند و موجب تعهد به حجاب می‌شوند. مکانیسم‌های اجباری از شتاب زیاد و ثبات کم برخوردارند و به مقاومت در برابر حجاب تحمیلی منجر می‌شوند.

### ۱. مکانیسم شناختی

حجاب مانند هر فعالیت انسانی در معرض عادت‌شدن است. هر عملی که تکرار می‌گردد، در الگویی قرار می‌گیرد که با صرفه‌جویی در کوشش، دوباره تولید می‌شود و به صورت همان الگو، توسط انجام‌دهنده، ادراک می‌شود. «حجاب در جریان یک تاریخ مشترک ساخته می‌شود و نمی‌توان آن را به صورت آبی به وجود آورد یا از بین برد. درک حجاب بدون درک فرآیند تاریخی که در آن به وجود آمده غیرممکن است. حجاب

در اینجا به برخی از دیدگاه‌های انتقادی درباره نوع برخورد با مسئله حجاب اشاره می‌گردد.

از جمله آسیب‌ها و آفت‌های اکتفاء به کنترل اجتماعی رسمی در مسئله حجاب، تفکیک عفاف و حجاب از یکدیگر است؛ به نظر می‌رسد امروز پیش از عفاف به حجاب توجه می‌شود که این امر از درون، خطرآفرین است، چرا که ممکن است با برخی از الزام‌ها، بتوان پوششی به شکل پوسته‌ای نازک بر پدیده ناسالم بدحجابی کشید؛ اما از درون فاسد می‌نماید. دولتی شدن فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. اساساً همان‌گونه که دولتی شدن و فربه شدن آن در حوزه‌های اقتصادی بدون توجه به بخش خصوصی فسادآور است. عدم توجه به گروه‌های مردمی و نیروهای اجتماعی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز فسادآور، بلکه خطرناک‌تر است؛ زیرا موجب واکنش‌های منفی و احساس بیگانگی جامعه نسبت به اهداف فرهنگی و دینی خواهد شد، وضعیت امروز جوامع غربی از نظر بحران معنویت و فساد اجتماعی آن‌که در نتیجه افراط و تفریط‌های قرون وسطی می‌باشد، شاهد خوبی برای این مسئله است.

آسیب دیگر غفلت از کار فرهنگی و نگاه فرهنگی به مسئله و درونی‌سازی حجاب به‌مثابه ارزش انسانی و دینی و باور قلبی است. اساساً پوشش را باید از مورد فرهنگی منظر تأمل قرار داد و کار زیربنایی و اساسی کرد، باید با نگاه فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، به‌خصوص دینی به مسائل مانند رابطه دختر و پسر، حجاب و... همراه با اعتدال و لطافت کار کرد. باید رعایت و باور پوشش را نه به عنوان یک اجبار اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک ارزش انسانی، دینی و معنوی و یک باور قلبی برای مصونیت از زشتی‌ها و آسیب‌های اجتماعی مورد تأکید قرار داد، باید از سلیقه‌مداری، افراط و تفریط در امر حجاب، نبود هماهنگی و وحدت رویه میان دستگاه‌های مختلف، نبود برنامه‌های بلندمدت و اصولی، ارائه الگوهای متضاد و ضعف معرفت جوانان و خانواده‌ها از حجاب و فلسفه آن، پرهیز کرد، باید مقتضیات زمان و مکان را در امر حجاب دخالت داد. باید بسترسازی مناسبی برای حجاب از طرف مراکز آموزشی، نهادها و سازمان‌های فرهنگی صورت گیرد. باید روش‌های تسکین‌دهنده زمانی نیروی انتظامی را به روش‌های مستمر با توجه به توسعه درون‌زا و هویت فرهنگی تغییر دهیم.

دارد؛ ولی پس از مدتی در صورت وجود مکانیسم‌های شناختی و هنجاری به درونی شدن در فرد منجر می‌شود؛ یعنی چون فرد از وجود عامل کنترل در جامعه آگاه است، سعی می‌کند به خود کنترلی روی بیاورد. وقتی گفته می‌شود حجاب نهادینه شده است، در واقع به زبانی دیگر گفته می‌شود که حجاب تحت کنترل اجتماعی قرار گرفته است. مکانیسم‌های کنترل اضافی فقط زمانی ضرورت دارند که فرآیندهای نهادینه‌سازی کاملاً موفقیت‌آمیز عمل نکنند.

### نتیجه‌گیری

پوشش و حجاب پدیده‌ای چندبعدی است. از یک طرف مقوله‌ای اخلاقی، دینی و معرفتی است و از طرف دیگر پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... می‌باشد. ابعاد مختلف این پدیده به‌گونه‌ای در هم تنیده‌اند که نمی‌توان در خصوص ابعاد و آثار اجتماعی آن به تحقیق پرداخت و ابعاد باطنی، مبانی اعتقادی و ایدئولوژی مذهبی را نادیده گرفت. از طرف دیگر در نگاه فمینیسم زنان باید حیات برهنه داشته باشند، که این فرهنگ، سعی در تصاحب قدرت از طریق بدن زنانه دارد.

مسئله اجتماعی حجاب و بدحجابی در ارتباط با امنیت اجتماعی و اخلاقی، برای جامعه و ساختار حاکمیت اسلامی اهمیت دارد، زیرا تقویت و اشاعه رفتارها و پوشش‌های محجبه منجر به تقویت سرمایه اجتماعی، اعتماد و مشارکت مردم در نظم اجتماعی از طریق همکاری با نهادها و سازمان‌های فرهنگی حاکمیت شده، در مقابل بی‌حجابی یا شل‌حجابی منجر به پیامدهای سوء ناامنی اجتماعی و افول سرمایه اجتماعی می‌شود.

از نگاه جامعه‌شناختی دینی حجاب به عنوان یک هنجار و ارزش ضروری در جامعه اسلامی سفارش شده، و بی‌حجاب و پوشش‌های نامناسب نوعی گناه و آسیب اجتماعی تلقی می‌گردد که باعث فساد اخلاقی و رشد مفاسد اجتماعی خواهد شد. هر یک از نهادها و سازمان‌های اجتماعی، نقش خاصی در شبکه روابط اجتماعی دارند. هر نهاد و سازمانی براساس نقش خاصی که در شبکه روابط اجتماعی دارد، وظایف و تعهدات ویژه‌ای نیز به عهده دارد که موظف به انجام آنها می‌باشند؛ برای

در زمان حال، دارای تاریخی است که قدمت آن به قبل از تولد افراد فعلی جامعه برمی‌گردد، قبل از وی وجود داشته و پس از وی نیز وجود خواهد داشت. حجاب با کسب سرشت تاریخی (انتقال از نسلی به نسل بعد)، چنان تلقی می‌گردد که گویی در مکان و زمانی ماورای افرادی که آن را در آن لحظه تجسم بخشیده‌اند، وجود دارد.» (قلی پور، ۱۳۸۶: ۱۵)

### ۲. مکانیسم هنجاری

حجاب اکنون چنان تصور می‌شود که گویی از واقعیت خاص خودش (جدا از افرادی که آن را ساخته‌اند) برخوردار است، واقعیتی که فرد با آن به عنوان یک واقعیت خارجی و تحمیلی مواجه می‌شود. برای جوانان حجابی که از جانب والدین به آنها انتقال می‌یابد، کاملاً شفاف نیست؛ چرا که در ساختن آن نقش نداشته‌اند و بنابراین در برابرشان به عنوان یک واقعیت بیرونی و امری جبری جلوه می‌کند. حجاب در هر جامعه‌ای واقعیتی عینی، تاریخی و انکارناپذیر است، که پیش روی افراد قرار دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. «حجاب مانند هر ویژگی فرهنگی نهادینه شده دیگری در مقابل تلاش‌های افراد برای تغییر دادن یا از زیر آنها طفره رفتن مقاومت می‌ورزد و قدرت اجباری و تحمیلی روی افراد جامعه دارد. چنانچه فرد، هدف یا شیوه با حجاب بودن را درک نکند، چیزی از واقعیت عینی آن کاسته نمی‌شود. در جریان اجتماعی شدن، با درونی کردن حجاب، یک عنصر فرهنگی به آگاهی فرد وارد می‌شود. ورود به آگاهی، زمینه را برای درونی‌سازی و مسلم انگاشتن حجاب فراهم می‌کند.» (همان: ۱۷)

### ۳. مکانیسم اجباری

حال این سؤال مطرح است که آیا همه افراد جامعه به یک اندازه حجاب را درونی می‌کنند؟ مسلماً جواب منفی است. اکثر اوقات رفتار در کانال‌های نهادی به‌طور خودجوش روی می‌دهد؛ ولی جامعه‌پذیری فرد مطابق با نظم اجتماعی خاص، برقراری ضمانت‌های اجرایی (تشویقات و تنبیهات) را ضروری می‌سازد. در اینجا لازم است به کارکرد اجبار در کنترل و نهادینه کردن دقت شود. اجبار در مراحل اولیه بیشتر حالت کنترلی



نمادی از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی است، در عمق و لایه‌های زیرین جامعه می‌باشد. نتایج تحقیقات علمی حاکی از آن است که بین متولیان و مسئولین جامعه در رابطه با کنترل بدحجابی و حدود حجاب وحدت نظر وجود ندارد و اینکه قانون از شفافیت لازم برخوردار نیست و بین قوانین و عرف جامعه با حدود حجاب هماهنگی وجود ندارد. در این شرایط از میان بیست و اندی دستگاه دولتی که برای توسعه عفاف و حجاب دارای مأموریت و وظیفه هستند، چنانچه صرفاً نیروی انتظامی بخواهد برای کنترل اجتماعی حجاب اقدام نماید و بدون مشارکت عمومی، مشارکت مدنی و مشارکت سازمان‌های دولتی در مقابل مسئله حجاب پیشگام باشد، چه با رویکرد ایجابی و نرم و چه با رویکرد قهری و سلبی در هر دو صورت کارآمدی و مقبولیت آن تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد.

### راهبردها و راهکارها

در راستای تبیین جامعه‌شناختی پدیده حجاب و کنترل آسیب اجتماعی پوشش‌های نامناسب غیر اسلامی در جامعه یکسری از راهبردها و راهکارها در سطور ذیل بیان می‌نماییم.

۱. تدوین راهبردها و راهکارهای فرهنگی و اجتماعی نسبت به رفع احساس‌گرایی، سیاست‌زدگی و دین‌زدگی خام در مورد حجاب و بدحجابی.

۲. مبارزه اجتماعی و فرهنگی با القانات فرهنگی و مسموم دشمنان در مورد مسئله حجاب.

۳. مشخص کردن متولی سازمانی و نهادهای حکومتی در مورد اشاعه فرهنگ حجاب و چیرگی بر تلقی‌های ناهمگون مشارکت‌های سازمانی.

۴. جلوگیری از بزرگ کردن برخی پیامدهای منفی بی‌حجابی (بی‌توجهی به برخی از پیامدها برای کنترل اپیدمی بیشتر این مسئله).

۵. مهندسی فرهنگی و اصلاح به‌موقع ساختار ارزشی و روابط اجتماعی جامعه بر محوریت معرفت دینی و باورهای مذهبی.

۶. جلب مشارکت عمومی، مدنی و دولتی برای توسعه فرهنگ عفاف و توسعه فرهنگی، زدودن مظاهر غرب‌زدگی، آراستن جامعه به فضائل اخلاقی، تعمیق عفاف در خانواده و جامعه، تبیین دائمی

مثال مهم‌ترین وظیفه نهادهای علمی و آموزشی، در نظام شبکه روابط فرهنگی جامعه، اقتناع ذهنی افراد براساس گفتگو و مباحثه برای رسیدن به یک اجماع و تحت تأثیر قراردادن طرف دیگر است. از این رو، تمام تلاش نهادهای علمی و آموزشی کشور باید در جهت بحث و گفتگو در زمینه حجاب و روشن نمودن ابعاد آن باشد و این کار نباید به‌وسیله نهاد سیاسی با اهداف سیاسی و اقتصادی انجام گیرد، زیرا جامعه‌پذیری پایدار و قوی در جامعه در زمینه‌های مختلف مستلزم آن است که هر نهاد و مؤسسه‌ای، به وظایف و کارکردهای خاص خود مبادرت ورزیده و از دخالت در حوزه‌های کارکردی سایر نهادها و مؤسسات، هر چه قدر که به‌ظاهر ساده و سهل به نظر آید، خودداری نماید.

از نگاه جامعه‌شناختی، حجاب به‌مثابه رسانه ارتباطی نمادین و کنش اجتماعی است که فرد کنشگر برای آن معنای ذهنی و ارزشی نمادین قائل است، به نحوی که کنش او در ارتباط با دیگران در عرصه ارتباطات میان فردی و تحت تأثیر انتظارات دیگران در حوزه عمومی است. از این نگاه، حجاب امری نیست که صرفاً به مقوله پوشش بدن تقلیل داده شود؛ بلکه شامل زبان بدن، مدیریت بدن و آرایش و پیرایش بدن و زبان اشیاء در عرصه ارتباطات غیرکلامی نیز می‌شود که ممکن است تحت شرایط اجتماعی و فرهنگی دارای شکل و قالب متنوع با جوهر و محتوایی یکسان یا برعکس باشد.

مسئله حجاب در واقع در بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد که در چارچوب مسائل زنان دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین مؤلفه‌های مذهبی-معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که از پارادایم و منظرهای مختلفی قابل بررسی است. مسئله حجاب زنان در واقع به عنوان یک پدیده فرهنگی است که در قالب اختلالات هنجاری جامعه به اشکال قطبی شدن هنجاری، تضاد هنجاری، ناپایداری هنجاری، ضعف هنجاری و بی‌هنجاری پدیدار می‌گردد و در فرآیند تغییرات ارزشی از فرامادی به مادی حاصل توسعه سریع، برون‌زا و نامتوازن بعد از پایان جنگ تحمیلی در گفتمان امنیتی رشد محور قابل تبیین و تفسیر می‌باشد.

در واقع، مسئله حجاب از جمله آسیب‌های اجتماعی است که در سطح و لایه‌های روبین جامعه نمایان است و علامت و

- جایگاه والای زن در اسلام.
۷. نظارت، پیشگیری و کنترل وجود تفسیرهای مضیق از ممنوعیت‌های شرعی.
۸. ارائه تدابیر خاص برای پیشگیری شکاف فرهنگی میان نسل‌ها.
۹. نبود الگوهای پوششی متنوع متناسب با نیازها و ضرورت‌های عصری و انتظارات جوان امروز.
۱۰. توجه نکردن به مشاع بودن فضای اجتماعی و حریم عمومی و ضرورت تأمین انتظارات بین‌الذهانی.
۱۱. تقویت مناسبات فرهنگی و ارتباطات میان فرهنگی در مورد مسئله حجاب با سایر کشورهای اسلامی.
۱۲. غلبه ذهنیت یا فرهنگ تشابه‌انگار و توجیه نکردن پذیرش تمایزات الگویی در حوزه پوشش.
۱۳. در پیش گرفتن سیاست‌های اصولی در برخورد با معضله‌های فرهنگی به‌ویژه بی‌حجابی.
۱۴. تعریف مشخص و ترسیم الگوهای حجاب مطلوب و معرفی همگانی آن متناسب با روح تنوع‌طلبی و مدگرایی انسان معاصر و ضرورت‌ها و اقتضاهای فرهنگی.
۱۵. تحقیر ابتدال در پوشش به شیوه‌های مختلف فرهنگی و تبلیغی به‌جای تکیه صرف بر وضع قوانین و برخوردهای رسمی.
۱۶. تبیین و تبلیغ آثار مثبت و کارکردهای فردی و اجتماعی حجاب.
۱۷. پاسخ‌گویی به شبهه‌های مربوط به پوشش و ضرورت‌های آن.
۱۸. تقویت حساسیت عمومی و جهت‌دهی افکار عمومی در مسیر مخالفت اصولی با ناهنجاری‌ها و برداشتن بخشی از مسئولیت‌ها از عهده نهادهای رسمی.
۱۹. تلاش برای تقویت حریم‌های مردانه و زنانه در گستره وسیع نظام اجتماعی.
۲۰. بهسازی محصولات فرهنگی به‌ویژه کتاب‌ها، نشریات، فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی، برنامه‌های رایانه‌ای، لباس‌ها و کالاهای داخلی و وارداتی.
۲۱. برخورد قاطع با متخلفان و مهره‌های اصلی فساد و ابتدال با اصلاح قوانین و شیوه‌های مقابله با بی‌حجابان و عوامل
- تقویت‌کننده انحراف.
۲۲. نظارت و کنترل جدی بر گلوگاه‌های ورودی محصولات فرهنگی، اماکن عمومی، محیط‌های ورزشی و مناطق تفریحی.

### منابع:

- افروغ، عماد. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی انحرافات در حکومت دینی، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، ش ۱۸، قابل دسترس در [www.mr-zanan.ir](http://www.mr-zanan.ir).
- بی، ازل. (۱۳۸۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی علمی انتقادی، ترجمه محمدحسین پناهی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۳). تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره دوم، ش ۶ و ۵، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، تهران، قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظم اجتماعی)، نشر نی، تهران.
- دانیالی، عارف. (۱۳۸۶). فمینیسم همچون هیستریک شدن زنانگی، ماهنامه خردنامه همشهری، شماره ۱۶، تهران، صص ۷۴-۷۵.
- در افشان، محمدحسین. (۱۳۷۸). آثار و پیامدهای فرهنگی - اجتماعی گسترش بدحجابی، قابل دسترس در \_\_\_\_\_
- ذوالفقاری، حسین. (۱۳۸۵). موانع و مشکلات ناجا در کنترل بدحجابی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال اول، ش اول، دانشگاه علوم انتظامی، تهران.
- رایبینگتن، ازل و مارتین واینبرگ. (۱۳۸۶). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌اله صدیق سروسستانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۷). توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران)، انتشارات سهامی نشر، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی (پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران)، انتشارات سروش، تهران.
- روشنه، گی. (۱۳۷۰). کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد.
- زین‌آبادی، مرتضی. (۱۳۸۶). جامعه‌پذیری حجاب، فصلنامه زنان، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۲۱۸-۱۸۰. قابل دسترس در [www.mr.zahan.ir](http://www.mr.zahan.ir)
- طباطبایی، علامه سیدمحمد حسین. (۱۳۸۴). زن در قرآن، دفتر تنظیم نشر و آثار علامه طباطبایی، قم.
- علاسوند، فریبا. (۱۳۸۶). حجاب امنیت اجتماعی است، ماهنامه خردنامه همشهری، شماره ۱۶، تهران، صص ۳۹-۳۸.
- غلامی، یوسف. (۱۳۸۵). اخلاق و رفتارهای جنسی، نشر معارف، تهران.
- قلی‌پور، آرین. (۱۳۸۶). نقش دولت در نهادینه‌سازی حجاب، فصلنامه زنان، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۳۶-۹. قابل دسترس در [www.mr.zahan.ir](http://www.mr.zahan.ir)
- قنادان، منصور، مطیع، ناهید، ستوده، هدایت الله. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، انتشارات آوای نور، تهران.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
- محیوبی‌منش، حسین. (۱۳۸۶). تحلیل اجتماعی مسئله حجاب، فصلنامه زنان، دوره

زنان، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۶۱-۳۷. قابل دسترس در [www.mr-zanan.ir](http://www.mr-zanan.ir).  
- یزدخواستی، بهجت و ماری کلود لوتراند. (۱۳۸۵). فراسوی حجاب: جامعه‌شناسی حجاب زنان مسلمان ایران (صفیه‌غایی)، معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی، نشر معناگر، قم.

۱۰، شماره ۳۸، صص ۱۳۴-۸۸. قابل دسترس در [www.mr-zanan.ir](http://www.mr-zanan.ir).  
- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۸۵). ارتباط‌شناسی، انتشارات سروش، تهران.  
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). مسئله حجاب، انتشارات صدرا، تهران.  
- نیک‌گهر، عبدالحسین. (۱۳۶۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی، انتشارات رایزن، تهران.  
- یزدخواستی، بهجت. (۱۳۸۶). حجاب زنان با رویکرد جامعه‌شناختی، فصلنامه کتاب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی